



نقدی بر مصاحبه

(طرحی از وظایف)

نویسنده: میرزا اسحاق خان قزوینی
عبدالحسین مصباح

چریکهای فدایی خلق ایران

(ارتش رها نی بخش خلق های ایران)

توضیح

مقاله حاضر یکی از آخرین نوشته های چنگیز فدائیس خلق رفیق کبیر شهید محمد الرحیم صبور است که او آخر سال ۱۳۶۰ و در جها وجوب مسائل نشست هما سال تنظیم شده است. از آنجا که این نوشته به نقد برخی از موارد انحراف و ضعف گذشته سازمان مربوط میشود و با اعتقاد براینکه بدون نقد از سیاست عملی ای که در گذشته وجود داشت (۶۰ - ۵۸) نخواهیم توانست به مسائل عملی خود پاسخ درست و مثبت بدهیم، ما ضمن تأیید مضمون این نوشته با حک و اصلاح جزئی و آنرا به خاطر بزرگداشت دومین سالگرد شهادت رفیق (۱۳ اسفند - ۶۰) و انتشار میدهیم.

با ایمان به پیروزی رادمهان
چنگیزی فدائی خلق ایران (اوثر دما فی خیر خلقهای ایران)

پرسشی دو سال و اندی فعالیت نظری و عملی چریکهای فدائی
 خلق ایران (۱) که با ادعای وفاداری به تئوری "مبارزه مسلحانه، هم-
 استراتژی، هم تاکتیک" موجودیت خود را اعلام کرده، نشان میدهد که
 آنها نتوانستند مدافع راستین مشی انقلابی باشند و نتوانستند وظایف
 مهم و مهم جنبش انقلابی مسلحانه جدید را بدرستی درک کنند و در نتیجه
 نتوانستند در اجرای آن وظایف مهم گامهای مؤثر و جدی بردارند.
 اکنون مسجل شده است که یک طرز تفکر پورتولیستی و یک نیروی پورتولیستی
 عمدتاً بر سازمان ماحاکمیت میکرد، و این نیرو با تمام وجود کوشش مینمود
 تا از زنده شدن دوباره مشی انقلابی جلوگیری کرده و میکوشید با توسل
 به تمام وسایل و طرق ممکنه مشی پورتولیستی خود را بر سازمان تحویل
 نمایند.

مسلمانان انتقاد از فعالیت نظری و عملی سازمان گذشته، تنها به
 عدول از خط مشی انقلابی محدود نمیشود، اما از آنجا نیکه این امر نقش-
 تعیین کننده ای در رابطه با کمال فعالیت سازمانی ایفا نموده، بهتر
 است پیش از هر چیز مشی پورتولیستی حاکم بر سازمان را معرفی کنیم.
 "خطوط اساسی مشی پورتولیستی حاکم بر سازمان در "مصاحبه" با-
 رفیق اشرف دهقان" بیان شده است. (۲)

"مصاحبه" دارای تناقضات بسیار و تفکرات مغشوش است، ذکر
 این نکته از آنجا اهمیت دارد که این نقاط ضعف برای هواداران "مصاحبه"
 ببلکه قوت تبدیل شده بود و مهر خود را بر تمام برخوردها و موضعگیریهایی

سیاسی و ایدئولوژیک درون سازمان آنها میزد. در هر حال تا آنجا که به بحث این مقاله مربوط میشود (۲) باید گفت تصویری که "مصاحبه از روند پیشرفت انقلاب ارائه میدهد غیر عملی و نادرست است. تئوری — "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" و وظیفه برپائی و گسترش جنگ انقلابی در جریان خود جنگ انقلابی، نفی میگردد، و ضرورت — مبارزه مسلحانه به شرایطی که مشخص کنند آن "هجوم نظامی امپریالیسم" است محدود میشود برای فهم و درک آن تناقضات و آن تفکرات به سواغ خود "مصاحبه" میروسیم.

س. برگردیم به سازمان چریکهای فدائی خلق. فکر میکنید عیب بزرگ کنونی اش چیست؟

ج. — عیب بزرگ کنونی اش اینست که وظیفه کنونی اش را درک نمیکند. سر بنظر شما وظیفه بزرگ کنونی اش چیست؟

ج. — میدانید که امپریالیسم در کمین انقلاب ما است؟ میدانید هر لحظه

ممکن است تعرض نظامی آغاز شود؟ اینکه به چه وسیله ای دیگر مهم

نیست، چه بوسیله تفنگداری که در سواحل ما پیدا میکند، یا

بوسیله مزدورانی که در اینجا و آنجا مشغول سرپاز گیری هستند یا بوسیله

بخشی از این ارتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی — نظامی. بهتر

حال حتی خوش خیارترین سیاستمداران هم این خطر را حس میکنند و همین

خطر مهمترین وظیفه کنونی ما را تعیین میکند باید مردم را برای مقابله با

این خطر بسیج کرد. مردم آماده اند تشکیلات و رهبری میخواهند. حتی

شیوه مبارزه را هم شناخته اند • مخطا به سلاح میخورد • وظیفه سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران روشن است باید سازمان سلاح توده ها را -
پس وجود آورد *

من بعضی شما معتقدید که چریکهای فدائی خلق به جنگ با این دولت
ببر خیزد ؟

ج - بهیچوجه از کدام سخن من چنین استنباط کردید ، من گفتم
باید مردم را برای هجوم نظامی آماده کنیم • البته ممکن است در
این هجوم کسانی از این دولت هم دست داشته باشند (۲) ولی

بهیچوجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید مبارزه نظامی پرداخت
ولی هر جا به خلق حمله نظامی میشود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد
خلقهای ایران باید بدانند که چریک فدائی همیشه خود را بین او و دشمن او -
حائل میکند • کسانی که به خط مشی مبارزه مسلحانه خرد میگردند که : شما
"جدا از توده ها" میخواهید مبارزه مسلحانه انجام دهید و ما به آنها میگوییم
صرف نظر از هرگونه دلیلی شما اپورتونیستهای بی همتی هستید که اساساً با -

اعمال قهر انقلابی مخالفید ، برای توجیه سخنان خود میگویند که : ما به
مبارزه مسلحانه توده ای اعتقاد داریم • امروز که توده ها مسلح شده اند و امروز
که بقول یکی از فرمانداران از هر ده نفر در ایلام نه نفر مسلحند به چه فکر

میکند اینجا که دیگر بحث مبارزه مسلحانه جدا از توده ها مطرح نیست ،
بیدانید به چه فکر میکنند ؟ به اینکه چگونه خط مشی مسلحانه را رد نمایند و
چگونه جزوات خود را که گویا بدحوی گرفته اند مبارزه مسلحانه را رد کرده اند ؟
خواندنش را بهم توصیه میکنند • باور کنید این اپورتونیستها دروغ میگویند •

اینها با اعمال قهرا نقلا بی خلق مخالفند و هر روز آنها بصورتی عنوان میکنند
 کمونیستی که دجا و اپورتونیسیم نباشد بایسد امروز به سازماندهی ^{مبارزه} مسلح
 توده ها که در آتش نه چند ن دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع
 خواهد شد ، از هم اکنون بپرده ا زد و این است آن نقش محوری ^{مبارزه} —
 مسلحانه که تعیین کننده فعالتهای سیاسی امروزی ما خواهد بود . هر
 سیاسی غیر از این صورت مبارزه توده ها را از محتوا خالی خواهد کرد .
 با هجوم نظامی امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی و میتینگها و
 تظاهرات بیک سو ریخته میشود و توده سرخورد ، از رهبری با رد یگر تن
 به اسارت و خفت خواهد داد . " (از صفحه ۲۲ تا ص ۲۸)

از قطعه بلند بالا بر احکام و نتایج زیر ترکیه میکنیم .

۱ — امپریالیسم در کمین انقلاب ماست و هر لحظه ممکن است تعرض نظامی —
 میش را آغاز کند .

از این جمله همچنین جمله آخر قطعه مذکور : " با هجوم نظامی —

امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی و میتینگها و تظاهرات بیک سو

ریخته میشود " این نتیجه حاصل میآید که هجوم نظامی امپریالیسم

بعبارت دیگر تعرض نظامی امپریالیسم هنوز صورت تهذیرفته است (۵) .

۲ — باید مردم را برای مقابله با این خطر بسیج کرد . بنا بر این باید

سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد .

۳ — مردم آماده اند ، شیوه مبارزه را شناخته اند ، حتی خود مستقلا به

خرید اسلحه مبادرت میورزند . مثلا در ایلام از هر ده نفر یک نفر مسلحند .

۴ — به هیچوجه من معتقد بآن نیستم که در حال حاضر به مبارزه نظامی

پرداخت *

۵ - ولی اگر در جایی بخلق حمله نظامی شد باید مقاومت نظامی خلق را سا -

زمان داد *

۶ - مبارزه ^{سلح} توده ها در آینده نه چندان دور با هجوم نظامی امپریالیسم شروع خواهد شد (یعنی : این مبارزه مسلحانه توده ها هنوز آغاز نشده است)

۷ - از هم اکنون باید به سازماندهی این مبارزه مبادرت ورزید * ایمن وظیفه اصلی کمونیستهاست در شرایط کنونی معنی نقش محوری مبارزه مسلحانه ~~کسسه~~ تعیین کننده فعالیت های سیاسی امروز ماست همین است ، کسانی که خود را هوادار تئوری "مبارزه مسلحانه" هم استراتژی ، هم تاکتیک ، میداند مبارزه نظامی را در حال حاضر رد میکنند * ضرورت مبارزه مسلحانه را مشروط بر "هجوم نظامی امپریالیسم" میکنند * و دربارۀ پیوسته "سلح توده ها" جز درازگویی و الفاظی کاری نمیکند گرچه قبول دارند حاکمیت امپریالیستی همچنان پابرجاست و دولت کنونی ، دولتی وابسته است * و گرچه ادعا میکنند این مهم نیست که هجوم امپریالیستها به چه وسیله ای انجام بگیرد "چه بوسیله تلگد ارانی که در سواحل ما پیاده میکنند ، یا بوسیله مزدورانیکه در اینجا و آنجا مشغول سربازگیری هستند یا بوسیله بخشی از این ارتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی ... نظامی" ... اما در واقع بجا اعتقادات خود استوار نیستند ، و بنحوی از آنها "کوشش میکنند تا تلاشهای دولت وابسته را به چارچوب مقوله "هجوم امپریالیسم" وارد سازند * اگر اندیشه های "معا حبه" در پرتو شرایط سیاسی زمانیکه این اندیشه ها بر صفحه کاغذ نقش می بست مورد بررسی قرار گیرد "تفکرات مفشوش" و تناقضات آن نیز با وضوح

بیشتری نما یا ن میشود و تحلیل و نتیجه گیریهای "مصاحبه" زمانی اراک
 میشوند که میهن ما یکپارچه باشد گسترش مبارزه خلقهاست در شرایطی
 که کارگران زیر رگبار گلوله های مزدوران رژیم قرار گرفته بودند ، در شرایطی
 که مبارزه خلق عرب توسط ارتش مزدور سرکوب شده و کشته های بسیاری بر
 جای نهاد ، در شرایطیکه رژیم مزدور کنونی خلق ترکمن را سرکوب کرده ،
 زمانی که مبارزه خلق کرد با تهاجم همه جانبه رژیم مواجه شده بود ، در
 چنین شرایطی "مصاحبه" از شروع شدن مبارزه مسلح توده ها در آتیه
 به چندان دور سخن میگوید . . . اکنون این سطور از "مصاحبه" را
 بخوانید و ببینید "مصاحبه" هم مجبور میشود واقعیت مبارزه انقلابی را
 تصدیق کند .

"تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است ولی مهمترین آن سازمان دادن
 مبارزه مسلحانه خلقهاست که چون از ستم دو گانه رنج میبرد زودتر از سایر
 یسن (۶) در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته اند ، خلق
 عرب مسلح است و میداند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد ، خلق
 کرد معیطور ، جنگ مردانای هم کرد و خلق ترکمن و سایر خلقها
 (ص ۶۲) اگر چنین است اگر واقعاً ملیونها نفر از مردم ما آماده برای
 جنگ هستند چرا با دستها جکی گفته میشود " ولی بهیچوجه من
 معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت چرا
 با دولت وابسته به امپریالیسم که از همان آغاز و بلافاصله پس از در دست
 گرفتن زمام امور به سرکوب جنبشهای طبقات انقلابی پرداخت نباید
 مبارزه نظامی کرد ؟ و در شرایطیکه از مرده نفر در ایلام به نفر مسلحند

و خلق عرب مسلح است، و میداند و مصمم است، که برای احقاق حق خود بجنگد، و خلق کسوف در حال جنگ است و خلق توکمن به پناخاست و سرکوب شده اند، باید جنگید، و با توجه به این شرایط منی و اعتقادات تئوری مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک چرا باید در مقابل این سوال که آیا باید جنگید یا نه جنگید، با تفرعن جواب داد؟ این سوال متافیزیکی است؛ اینکه باید جنگید یا نه جنگید به تحول اوضاع مربوط است. (۷) این اوضاع به چه اوضاعی باید تحول پیدا کند تا بتوان به این پرسش پاسخ مثبت و قاطع داد؟ آیا از نظر صاحبیه هجوم نظامی امپریالیسم شروع نشده است؟ اگر اینطور است پس آنهم به پیورشی نظامی از سوی چه طبقه یا طبقاتی انجام میگردد؟ و عاملین این کشت و کشتارهای وسیع چه رابطه ای با امپریالیسم دارند؟ با پاسخ این سوالات را مداخله تعیین "صاحبیه" باید ارائه دهند. آنچه ما باید بررسی کنیم این است که "صاحبیه" را چه به وظیفه اصلی کمونیستها چه میگوید.

بر فرض قبول کنیم که وظیفه فوری و عملی کمونیستها در آن زمان تشکیل سازمان مسلح توده ها بود. اما این سازمان مسلح توده ها در چه پیروشی بوجود میآید و خصوصیات اساسی این پیروش کدامند؟ البته "صاحبیه" درباره این مهمترین مسئله هیچگاه صراحتاً سخن نمیگوید ولی میتوان از لابلای تفکرات مغشوش "صاحبیه" پاسخ قاطع این پرسش را به دست آورد. و درست با یافتن همین پاسخ است که ماضی غالب بر سازمان خود را خواهم شناخت و میتوانیم آنرا با اعتقادات تئوری مبارزه مسلحانه، هم

استراتژی هم تا کنون مقایسه کرده و انحرافاتش را بروشنی با زبانی همزمانیکه "مباحثه" تدوین شد اگر چه بنظر "مباحثه" هنوز امپریالیسم تعرض نظامیش را آغاز نکرده بود ! ولی بورژوازی وابسته "آهنگ خلع سلاح توده را کرده بود . دولت بیانییه ای انتشار داد و اعلام کرد آنها تیکه در نزد خود اسلحه دارند باید آنها را بهر اکثر تعیین شده تحویل و رسید دریافت نمایند . و اخطار کرده که سرپیچی از این دستور دارای مجازات سنگین است .

"مباحثه" به این مسئله توجه زیادی مبذول داشت و در مقابل "ضرب و تملیح توده ها" را عمدتاً در رابطه با "هجوم آینده امپریالیستها" طرح میکرد .

(۸) اما "شعار تسلیح توده ها" و یا بوجود آوردن سازمان مسلح توده ها در حقیقتاً ظر بر ایجاد يك "سازمان" يك "وسیله" مبارزاتی است و آنچه مهم است تشریح این نکت است که چنین سازمانی در چه پروسه از مبارزه بیه وجود نیاید ؟ در نظر اول منطقی است که قبول کنیم از نظر "مباحثه" پروسه "تسلیح توده ها" نه در يك پروسه نظامی ، بلکه در يك پروسه غیر نظامی صورت می پذیرد . زیرا "مباحثه" میگوید ، "ولی من بهیچوجه معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت ولی در "مباحثه" ایده ها یی مطرح میشود که آدمی را درباره صحت این استنتاج به تردید می اندازد ، مثلاً به نقطه زیر توجه کنید . "باید همه نیروهای ضد امپریالیست را برای يك مبارزه مسلحانه که مسلماً به ما تحویل خواهد شد آماده کرد و تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است ولی مهمتر از آن سازمان دادن مبارزه مسلحانه به خلقهایی است که چون از ستم دوگانه رنج ببرند زودتر از سایرین در این مرحله برای احقاق حق خود سلاح برداشته اند . خلقی

عرب مسلح است و میداند و مصمم است که برای احقاق حق خود بجنگد
خلق کرد هم بطور جنگ مردانه ای هم کرد • خلق توکمن و سایر خلقها • هر
ضربه ای که آنها بر پیکر امیرالایم بزنند به نفع طبقه کارگر است اساساً
تا وقتی آنها مسلحند • این شوراها ی صلفی در کارخانه ها از جسم و
بیژوازی و وابسته درامانند • در مورد این خلقها مخصوصاً وظیفه ما حساس
است • زیرا آنها چه ما بخوایم و چه نخواهیم مبارزه مسلحانه خود را ضرورت
خواهند داد و در صورت پی اعتقاتی ما به آنها این خطر وجود دارد که
یک جنبش مسلحانه خود بخودی بوجود آید که نتیجه اش مرگبار است و یسا
رهبری مبارزه مسلحانه بدست مترجمین بیافتد که نتیجه اش از آن هم
مرگبارتر است • وظیفه مبارزه ما رکیست تشخیص وظایف عمده از غیر عمده
است نه بر شمردن آنها در ردیف یکدیگر • بن نگاریم که مبادا ما با اندازه
کافی وظیفه ما را در مقابل "خلقها" انجام نداده باشیم و مبادا آنها از ما
دلسرد شوند اینکه ما چه سیاستی باید در مقابل وضع موجود داشته باشیم
را بیشتر این امر معلوم میکند که توده ها چه میخواهند بکنند و اما دگرسی
چگونه مبارزه ای را دارند • (صفحه ۶۳ تا ۶۵)

از این جملات چه نتیجه ای باید گرفت ؟ این جملات بیش از هر چیز آشفتگی
فکریهای "مصابحه" را برملا میکنند • مثلاً آیا اعتقاد به جنبش خلقها و
مبارزان دادن مبارزه مسلحانه خلقها بی که برای احقاق حقوق خود سلاح
برداشته اند بدین معنی است که به میان آنها برویم تا از پیدایش یک
جنبش مسلحانه خود بخودی جلوگیری نموده و در همین حال به ایجاد سازمان
سلاح توده ها بپردازیم • تا در صورت هجوم نظامی امیرالایم آنها

آمادگی مقابله با آنها نداشته باشند، و یا اینکه باید این جلات را بدین معنی فہمید کہ بمیان آنها ہریم و مبارزہ مسلحانہ ای را کہ خود آغاز کرد ماند گسترش دہیم، اگر منظور "صاحبہ" حالت دوم باشد آنوقت آن حکم "صاحبہ" مبنی براینکہ در حال حاضر نباید دست بہارزہ نظامی زد چہ میشود؟ - تردید ہر شاہانک در پیوسہ بر "و تجزہ و تحلیل واقعیت بہ چنین نتیجہ ای رسیدہ است، و وظیفہ دارد تا برای جلوگیری از اطلاق انرژی انقلابی، تودہ ہا متقاعد سازد کہ براہ او بآیند، اگر نظر "صاحبہ" حالت اول باشد پس این جملات را چگونہ باید فہمید؟

اینکہ ما چہ سیاستی باید در قبال وضع موجود داشته باشیم را بیشتر این اصرار معلوم میکند کہ تودہ ہا چہ میخواہند بکنند و آمادگی چگونہ مبارزہ ای را دارند، "باکی دقت معلوم میشود کہ با این جلات "صاحبہ" میخواہد بہر سازمان دادن مبارزہ مسلحانہ ای کہ خلق ہا آغاز کردہ اند تاکید بوزد دقت کنید، "تشکیل شوراہا در کارخانہ ہا" است، ولی مہمتر از آن سازمان دادن مبارزہ مسلحانہ خلق ہائی است کہ چون از ستم دوگانہ رنج میبرند زودتر از سایرین در این مرحلہ بہر

احقاق حقوق خود بہر داشتہ اند در واقع "صاحبہ" میگوید، این درست کہ تشکیل شوراہا در کارخانہ ہا مہم است، اما ما در تعیین سیاست خود ہمین تودہ ہا چہ میخواہند و آمادگی چہ نوع مبارزہ ای را دارند، اکنون خلق ہا زودتر از سایرین برای احقاق حقوق خود سلاح بہر داشتہ اند، و با استناد بہ شرحی کہ ام

جنگ خلقهای کرد و عرب و ترکمن و سایر خلقها داده شد نتیجه میگیرد که خلقها حقوق خود را میخواهند و آماده مبارزه مسلحانه اند. از نظر منطقی اینطور بنظر میرسد که "صاحبه" سازمان دادن مبارزه مسلحانه توده ها را که آغاز شده است و همچنین هدایت آنها وظیفه مهم پيشاهنگان کمونیست میداند. اگر این ادراک درست باشد باز هم این سوال مطرح میشود، پس چرا میگوید در حال حاضر نباید بمبارزه نظامی پرداخت؟ در جستجوی پاسخی برای این معضل هستیم که چند سطر پائینتر همه امیدها به یأس تبدیل میشوند.

"میدانید چرا امپریالیسم تاکنون حمله نظامی را شروع نکرده؟ فقط بخاطر سلاحهای است که در دست مردم است. میترسد اگر حمله را آغاز کند خلق به مبارزه مسلحانه برخیزد، و اینبار واقعاً کوروش را بکشد. پس آرام نمیشیند و ظاهراً دیکراسی برقرار میشود." (ص ۶۸)

چه آش در هم جوشی! در همین چند سطر پيش آئینه دیواره مبارزه مسلحانه خلقها داد سخن داده شد، و اکنون میفهمیم که، هنوز خلق بمبارزه مسلحانه برخاسته است. در واقعیت شاهد آئینه کشت و کشتار هستیم ولی باز هم بجا میگویند امپریالیسم آرام نشسته، و هنوز حمله نظامی را شروع نکرده است. از یکسو به جنگ مردانه خلق کرد و عزم و تصمیم خلق عرب و مبارزه خلق ترکمن اشاره میکند و از طرف دیگر میگوید امپریالیسم میترسد اگر تصرف نظامی را آغاز کند خلق بمبارزه مسلحانه برخیزد. بالاخره آن کشت و کشتاری که توسط ارتش و سپاه و دسته های سیاه انجام پذیرفت باید جزء هجوم نظامی امپریالیستها محسوب شود یا نه؟ اگر آری، پس چرا مکرراً تکرار میشود "میدانید چرا امپریالیسم تاکنون حمله نظامی را شروع نکرده؟" میدانید هر لحظه

ممکن است امپریالیسم تعرض نظامی خود را آغاز کند؟^۱ میدانید خلق را باید برای هجوم امپریالیسم که در آنچه ای نه چندان دور صورت گیرد بسیج کرد.....^۲ واقعاً این به چه معنی است؟ آیا واقعاً از نظر "صاحبه" تنها شکل هجوم امپریالیستها پیاده کردن تفنگداران دریایی نیست؟ و اگر آن کشت و کشتارها به معنی هجوم امپریالیستها نبود، پس هجوم و سرکوب این ارتش و سپاه با سداران و پاندهای سیاه را باید بحساب چه طبقه ای گذاشت؟ اگر امپریالیسم آرام نشسته است، این همه خشونت و سرکوب قهراً میسر از سوی چه طبقه یا طبقاتی انجام میگیرد و رابطه این طبقه با طبقات با امپریالیسم چیست؟ اکنون بپایید قسمت دیگری از "صاحبه" را مورد ا باین قرار دهیم و ببینیم سرانجام بکجا میرسیم.

.....^۳ آنگاه بورژوازی وابسته بفکر آن میافتد که برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملاً با موفقیت مواجه باشد، آهنگ خلق سلاح را ساز کند، فکر میکند برای دمکراسی است که میخواهد خلق سلاح کنند؟ بهیچوجه، برای آنست که میداند همین سلاحهایی که در دست مردم است ضامن بقای همین شبه دمکراسی است پس ابتدا باید خلق سلاح را انجام داد، بعد جنبش خلق و شبه دمکراسی را نساخته بود کرد.^۴ (ص ۶۹)

س- فکر میکنم دارید مهمترین مسائل میپردازید اینطور نیست؟

ج- بله، دارم مهمترین مسئله میپردازم، آنها که تئوری مبارزه مسلحانه را قیاموش کرده اند، و با آنها بود دانسته اند ممکن است بگویند مهمترین مسئله در حال حاضر برای ما مسئله قانون اساسی و مجلس مؤسسان است ولسی تئوری مبارزه مسلحانه که قبول دارد که تدوین قانون اساسی

معرضی میتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن به مبارزات آینده است ولی مسئله اصلی جنبش ما مسئله خلق سلاح است، ما باید تا طمانیه با این مسئله برخورد کنیم چون هرگز زندگی جنبش در آن نبهفته است و اساسا اگر توانستیم سلاح را در دست مردم نگهداریم میتوانیم بخواهیم که قانون اساسی مردمی تدوین شود و اگر توانستیم مردم سلاح را سازماندهی کنیم میتوانیم بخواهیم که قانون اساسی در اولین ماده خود تمام روابط امپریالیستی و منافع امپریالیستی را از بین ببرد و سوزناوی وابسته را منقرض اعلام کند و اگر این پروژاوی مقاومت برخاست میتوان آنرا سرکوب کرد. (۱) (ص ۷۰)

"مباحثه" میگوید: پروژاوی وابسته برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملاً بنا بر موقیعت مسواچه شود. همینجا کسی مکتب میکنیم. پس معلوم میشود تاکنون پروژاوی وابسته هم هجوم نظامیش را آغاز نکرده است. اگر چنین باشد معضلات بیشتری گریبانگیر ما میشود. دیدیم که از نظر "مباحثه" امپریالیسم هنوز تعرض نظامیش را آغاز نکرده بود، اکنون می بینیم پروژاوی وابسته هم هنوز تعرض نظامیش را آغاز نکرده است. در نتیجه باز هم آن سوال دهماره مطرح میشود: پس آنچه گشت و گذار بعد از ۲۲ - بهمن توسط چه طبقه یا طبقاتی انجام میدهد؟

احتمالاً مدافعین "مباحثه" بر سر شوق خواهند آمد و بهما حرارت خواهند گفت "مباحثه" کاملاً دقیق و مارکسیستی - لنینیستی تنظیم شده است شما يك قسمت از جلسه را انداخته اید و نتیجه مطلوب خود را گرفته اید اگر کسی دقت کنید می بینید که "مباحثه" میگوید "آنگاه پروژاوی وابسته

بفکر آن میافشد که برای آنکه هجوم نظامی آینده اش کاملاً با موفقیت
 مواجه باشد ۰۰۰۰ "و این بدین معنی است که بورژوازی وابسته هجوم
 نظامی را آغاز کرده و برای موفقیت کامل در آینده ، میخواهد توده های را خلع
 سلاح کند ۰۰۰۰ ما میپذیریم ، اگر چنین پاسخی بها داده شود در حقیقت ما
 متعجب اشتباهی بزرگ شده ایم زیرا بدین دلیل ما به نتیجه گیری بالا رسیدیم
 که فکر میکردیم از نظر "صاحبه" در مین ها سیاست "بورژوازی وابسته ای
 که در قدرت دولتی شرکت دارد همان سیاست امپریالیسم است ، اگر
 اینطور نیست ، پس رابطه این بورژوازی وابسته با امپریالیسم چیست ؟ آیا
 این هجوم امپریالیسم به منافع خلق یک چیز است و هجوم نظامی این
 بورژوازی وابسته یک چیز دیگر ؟ آیا واقعاً بنظر "صاحبه" در شرایط
 مین ما ، امپریالیسم و این بورژوازی وابسته دو سیاست جداگانه را تعقیب
 میکنند ؟ در این صورت رهبری این ارتش ضد خلقی و ماشین سرکوب غول
 آسادر دست کیست ؟ با اینهمه جواب فرضی مدافعین "صاحبه" مبنی بر اینکه
 بورژوازی وابسته هجوم نظامی را آغاز کرده است ، و پس برای موفقیت کامل
 خود در آینده آهنگ خلع سلاح ساز میکند و پاسخ دروغی نیست "صاحبه"
 بین پیوسته خلع سلاح توده ها و نابودی جنبش خلق و شبه دیکراسی فاصله
 میاندازد "صاحبه" میگوید : " فکر میکنید که فقط برای دیکراسی است که
 میخواهد خلع سلاح کند ؟ بهیچوجه ، برای آنستکه بداند همین سلاح
 هائی که در دست مردم است ، ضامن بقای همین شبه دیکراسی است
 پس ابتدا باید خلع سلاح را انجام داد ، و بعد جنبش خلق و شبه دیکراسی
 را نابود کرد " اگر "صاحبه" بین خلع سلاح و نابود کردن جنبش

خلق و شبهه د مكراسى فاصله نى اندازد ، آن وقتاين جملات كاملا بيمعناست .
 زيرا اگر اين خلق سلاح در پروسه سرکوب قهرآميز انجام پذيرد ، پس پروسه خلع
 سلاح و پروسه نابود کردن جنبش خلق و شبهه د مكراسى همزمان است . پروسه -
 ۱) ي واحد را تشكيل ميدهد پس ديگر معنى ندارد که بگوئيم پس ابتدا بايد
 خلق سلاح صورت بگيرد . بعداً جنبش و شبهه د مكراسى را نابود کرد . در ثانياً
 وقتى " صاحبه " براين اعتقاد است که امپرياليسم بخاطر سلاحهاى که
 در دست مردم است ميترسد تعرض نظاميش را آغاز کند ، زيرا ممکن است خلق
 بهارزه سلاحها بر خيزد ، پس بر روى و اى وابسته چگونه ميتواند چنين جراتى
 را بخود دهد ؟ گویا نظر " صاحبه " از اين قرار است که " بر روى و اى وابسته "
 با صدور اعلاميه ويانيه و با گذاشتن " ماده قانونى " که ر خلخ سلاح را تمام
 ميکند ، اگر اين چنين باشد ما هم با تبليغ و ترويج ميتوانيم سلاحها را در -
 دست مردم نگهداريم . اين اندیشه نشان ميدهد که تدوين کنندگان " صاحبه "
 اين حقيقت را نى فهميدند که تنها برخورد " قاطعانه " با مسئله خلق سلاح ،
 تنها برخوردى که واقعاً ميتوانست و ميتواند سلاح را در دست مردم نگهدارد ،
 همانا برپائى و گسترش جنگ انقلابى است . از آنچه که بررسى شد گرچه
 ميتوان در هم انديشى " صاحبه " را بخوبى فهميد ، و گرچه ميتوان به برخسازى
 ايده هاى واقعى آن پى برد ، معذالك هنوز نميتواند ايده " صاحبه " را راجع
 به پروسه تسليم توده ها و احوال روشن کند . اما در اينجا و در آخر سخن
 نظراتى ارائه ميشود که مشت " صاحبه " را به تمام باز ميکند . و همه آن
 چيزهاى مبهم و متناقض در پرتو آن معنى واقعى خود را ياز ميابند . وقت
 کنيد : " يك خلق مسلح بهترين ، وسيله ايست براى جلوگيرى از ماجراجوئى "

نظامی امپریالیسم • اگر ما خلق را بسیج کردیم ، مسلح کردیم آماده به جنگ کردیم ، و برای احقاق حق خود مصمم شدیم چه بسا که امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند زیرا کمکت حتی خود را از پیش می بینند •

این جملات به چه معنی است ؟ صراحتاً میگوید که بسیج کردن ، مسلح کردن ، آماده به جنگ کردن توده ها در پروسه ای غیر از مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرانش انجام میدهد • زیرا اگر شرط اصلی انجام همه این وظایف مبارزه مسلحانه با امپریالیسم و نوکرانش بود ، دیگر نمیتوان گفت :

"يك خلق مسلح بهترین وسیله ایست برای جلوگیری از مارجا جویی نظامی امپریالیسم" دیگر نمیتوان گفت "چه بسا کسه امپریالیسم و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند" می بینیم از نظر "مصاحبه" تسلیم توده ها نه در پروسه مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و نوکرانش بلکه در يك پروسه مسالمت آمیز انجام میگردد • دیگر میتوان از میان این تفرقات مغشوش و تناقضات ^{تصویر} پیشرفته انقلاب را دید • از نظر "مصاحبه" :

معنی نقشی محوری مبارزه مسلحانه در اوضاع کنونی اینست که به تسلیم توده ها بپردازیم • و سازمان مسلح توده ها را به وجود آوریم • و این سازمان مسلح توده ها اساساً در پروسه ای غیر قهرآمیز بوجود میآید ، ما نباید اساس فعالیت سیاسی خود را بر آن بگذاریم که اسلحه در دست مردم باقی بماند ، همین مردم مسلح را سازماندهی کنیم • اما اینکه باید جنگید یا نجنگید ، فعلاً نمیتوان سختی گفت • این بستگی به تحول اوضاع دارد • در هر صورت يك چیز روشن است ، چه خواهیم جنگیم چه

نخواهیم بجنگیم ، باید سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد . اگر چنین کنیم ، آنگاه میتوانیم در اولین ماده قانون اساسی تمام روابط و منافع امپریالیستی را از بین ببریم . و سوزواری وابسته را منقرض اعلام نمائیم و چنانچه سوزواری وابسته مقاومت برخاست ، میتوان آنرا سرکوب کرد . در ضمن بواسطه وجود سازمان مسلح توده ها چه پسا امپریالیسم و نوکرائش از جنگ با ما منصرف شوند ، و انقلاب بنحو مسالمت آمیز پیش رود و به هدفهای واقعی خود دست یابد . این تصویری است که "صاحبه" از روند پروسه پیشرفت انقلاب روفا- یف صبرم پشاهنک در ایمن پروسه ارائه میدهد .

"صاحبه" بانگان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب و گذار مسالمت آمیز اعتقاد دارد . خلق سلاح توده ها توسط "سوزواری وابسته" را پروسه ای اساساً غیر قهر- آمیزی بیند . ضرورت جنگ را در رابطه با هجوم نظامی امپریالیسم ارزیابی میکند . بنابراین دیگر چه دلیلی وجود دارد که در حال حاضر بمبارزه - نظامی دست بزنیم ؟ با توجه بآنچه که گفته شد ، "صاحبه" از موضع خود کاملاً درست میگوید : "این سوال متافیزیکی است ، اینکه باید جنگی یا نجنگید به تحول اوضاع بستگی دارد زیرا در اینجا ضرورت مبارزه مسلحانه توسط عواملی تعیین میشوند که ما هنوز نمیدانیم چه خواهند کرد . آیا امپریالیسم هجوم نظامی خود را آغاز خواهد کرد ؟ یا اینکه از ترس شکست حتمی خود از این مبارزه منصرف خواهد شد ؟ اینرا ما نمیدانیم بهمین جهت است که نمیتوانیم بگوئیم باید جنگید یا نجنگید . اگر اوضاع تحول شد ، یعنی امپریالیسم نترسید و بهما حمله کرد آنگاه ما هم باید دست به جنگ بزنیم . ولی اگر نه ، در آنصورت در همان ماده اول قانون اساسی همه

بوابط و منافع امپریالیستی را از بین میبریم و به روزی واجبه را منقوض و اسلام
 میکنیم، دیگر کارها بهر اد است و نیازی به جنگ نیست ۱۰ ما برای همه اینها
 باید سازمان مسلح توده ها را داشت بنابراین ایده اساسی "صاحبه" روشن
 است، اگر ایده اساسی "صاحبه" روشن است پس "صاحبه" دچار آنهمه
 تناقض کوئی میشود؟ چرا آنهمه مخشوش است؟ حقیقت اینست که تدوین -
 کنندگان "صاحبه" در ذهن خود تصویری از روند انقلاب داشتند و بهمه
 آمدند و خواستند تا واقعیت عینی و تئوری مبارزه مسلحانه را در پرتو تحلیل
 خود باز سازی کنند و آن تحلیل سه با دینامیسمهای حرکت عینی جامعه ما
 و نه با اصول تئوری مبارزه مسلحانه، با هیچکدام انطباق نداشت زیرا
 آنها تحلیل خود را بر اساس واقعیت عینی و نه پرتو مارکسیسم - لنینیسم
 بنا نکردند، و خواستند، وظایف انقلابی کمونیستها را بر بنیاد این
 تحلیل و بنا وفاداری به اصول تئوری مبارزه مسلحانه بشناسند، اینجا
 بسوکه چه از واقعیت عینی و چه از تئوری مبارزه مسلحانه عناصری وارد تحلیل
 آنها شدند و در نتیجه آتش در هم جوشی ساخته شد که هیچکس جز
 هواداران "صاحبه" نمیتواند آنها قورت دهد. "صاحبه" با الگو برداری
 سطحی از نظرات لنین در انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه میخواهد بخود
 رنگ و لعاب مارکسیست - لنینیستی بزند، ولی حتی يك مقایسه سطحی
 تفاوت شرایط مبین ما را با شرایط روسیه ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ آشکار میکند
 ببینید لنین چه میگوید:

استقرار جمهوری دمکراتیک در روسیه فقط در نتیجه قیام پرورندگان مردم
 که ارگان آن حکومت انقلابی موقت خواهد بود، امکان پذیر است و این

حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزادی کامل تبلیغات پیش از انتخابات را تأمین کند و مجلس مؤسسان را که واقعا مظهر اراده مردم باشد بر اساس حق انتخابات همگانی، مساوی و مستقیم با اخذ رأی مخفی دعوت نماید. (مجموعه آثار و مقالات لنین، دو تاكتيك سوسيال دموکراسی در انقلاب دموکراتيك صفحه ۲۲۲)

می بینیم که لنین شرط تشکیل "مجلس مؤسسان که واقعا مظهر اراده مردم باشد" را پیروزی "قیام مردم" میداند و این قیام پیروزمندانه هیچ معنی جز این ندارد که "مردم" توانسته اند مقاومت دشمنان خود را خرد کنند و اصلترین ابزار سلطه آنان یعنی ارتش و پلیس را در هم شکسته "قبضام" پیروزمندانه مردم "بلافاصله ارگان خود یعنی حکومت انقلابی موقت را بوجود میآورد و آنگاه این حکومت باید آنچه شرایطی ایجاد کند که "مجلس مؤسسان" که واقعا مظهر اراده مردم باشد، و این مجلس مؤسسان فقط این مجلس مؤسسان است که میتواند آنچه "قوانین اساسی مطلق" تدوین نماید که به "مبارزات آینده جهت دهد" اما "مباحثه" چه میگوید: "مباحثه" بوعده وعیدهای "بورژوازی وابسته" دلخوش میکند و در شرایطی که ارتش امپریالیستی پابرجا باقی مانده است و روز به روز تحت عنوان دیکتاتور میآید و حاکمیت امپریالیستی همچنان پابرجاست از تدوین "قانون اساسی مطلق" از "اهمیت مبارزاتی" آن و تاثیر آن در "جهت دادن مبارزه آینده" صحبت میکند و آنگاه اعلام میکند، اگر با خلع سلاح قاطعانه برخورد کنیم، حتی میتوانیم "روابط و منافع امپریالیستی" را از بین ببریم و بورژوازی وابسته را در اولین ماده قانون اساسی منقرض اعلام کنیم. (نقل بمعنی) در زیر سلطه

"بورژوازی وابسته" میخواهد "سازمان مسلح توده ها را" از راه مسالمت آمیز
 بوجود آورد (۱۰) شاید مدافعین "صاحبه" بگویند مگر لنین در انقلاب
 ۱۹۱۷ چنین امکانی را پیش چینی نکرد؟ چرا؟ لنین گفت: "آنها برای يك
 شرایط بسیار استثنائی و وصحت حکم خود را برای يك مدت زمان بسیار کم
 معتبر میدانست (۱۱) ولی معالوف شرایط همین خود را، با شرایطیکه
 لنین ترهای خود را داد مقایسه میکنیم. لنین ترهای خود را زمانی ارائه
 داد که "مردم" در يك قیام سلحشانه بروزمند توانستند تزارسم را بر سر
 اندازند و بورژوازی بقدرت رسید. ولی در عین حال کارگران و دهقانان نیز
 قدرت مشکل بودند و حکومت خود را داشتند. "بورژوازی بقدرت رسید" وضع
 آنروزهای انقلاب روسیه به بهترین نحوی در این جملات لنین تصویر شده است
 "ما بطور همزمان هم حکومت بورژوازی" دولت لوف و چکوف "و هم
 "دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان" را که داوطلبانه قدرت را
 به بورژوازی واگذار میکند، که داوطلبانه خود را ضمیمه بورژوازی میسازد،
 در کنار یکدیگر داریم زیرا نباید فراموش کرد که در واقع در بطور گسوده
 قدرت در دست کارگران و سربازان است. دولت جدید بر علیه آنها خشونت
 بکار نمیرود و نمیتواند بکاربرد، زیرا که هیچ پلیس، هیچ ارتشی نیست که
 در خارج از مردم قرار داشته باشد. هیچ دستگاه آداری نیست که با قدرت
 در بالای سر مردم قرار داشته باشد و این واقعیتی است، آن نوع واقعیتی که
 ویژگی دولتی بسبب کمون پاریس است. (۱۲) درباره تاکتیکها - مقاله
 نامه هائی درباره تاکتیک - نامه اول ()
 بنابراین حتی اگر از گذار مسالمت آمیز صحبت شود، باین خاطر است که

بورژوازی ارتش و پلیس در اختیار ندارد، بخاطر آنست که خلق مسلح شده است و انقلابی را از سر گرفته و در "شوراها" سازمان یافته است و نیروی انسانی است که فعلیت دارد. اما در شرایط ما خلق پراکنده است و ارتش امپریالیستی برجای خود قرار دارد و سپاه پاسداران بلافاصله بوجود میآید. و از همان اولین روز یورش و جنبانه خود را بتو دها آغاز میکند. در چنین شرایطی از امکان گذاشتن رسالمت آمیز حرف زدن چه معنی میتواند داشته باشد. "مصاحبه" زمانی تدوین شد که ارتش ضد خلقی و پاسداران ضد انقلاب و باندهای سیاه مخفی در حال سوکوب مبارزات خلق ترکمین، کرد و عرب بودند. فقط يك نگاه بواقعیت کافی است که امکان مادی چنین تفکراتی را کاملاً نفی شده بپنداریم. اگر بواقعیت کمترین توجهی میشد، احتمالاً از چنین الگو برداری سطحی نیز در امان میماندیم. بهمین جهت است که ما گفتیم تدوین کنندگان "مصاحبه" برای خود "تحلیلی" از روند پیشرفت انقلاب داشتند و بعد میخواستند واقعیت و تئوری مبارزه مسلحانه را طبق آن بازسازی کنند و بععلت تناقض شدیدی که بین واقعیت و تئوری مبارزه مسلحانه از یکطرف و "تحلیل آنها" از طرف دیگر وجود داشت، حاصل کار آنها چیزی در آمد مثل "مصاحبه" و خلاصه ما در عمل چه کردیم؟ دسته کوچکی از رفقای خود را به کردستان فرستادیم و زسرا در آنجا بخلق کرد "حمله نظامی" شده بود و نیروی یزدگی از تشکیلات را در همه جا های دیگر پراکنده کرده به بخش و توزیع "خبرنامه" "مشغول" نگه داشتیم. و با اصطلاح خود تبلیغ و توزیع میکردیم. بحضور خود در فعالیت سیاسی دلخوش بودیم و میگفتیم در کردستان هستیم.

و می‌جنگیم. و در تهران^۵ و شهرستانهای دیگر خبرنامه و اعلامیه پخش می‌کنیم

یعنی اینکه "تبلیغ و ترویج" می‌کنیم.

اگر امروز ما ایده‌های "مباحثه" را در اکثر موارد به‌سُخره می‌گیریم، در حقیقت اعمال و نظرات گذشته خود را بیاد استهزا گرفته‌ایم. ما همواره تاکید کرده‌ایم گفتیم که مسئولیت انحراف از خط مشی انقلابی نه فقط با عده‌ای بلکه با همه رفقا است. و مسلماً در این رابطه برای رفقای رهبری مسئولیت بیشتری می‌شناسیم. اما در پروسه کار سازمان، و در جریان شناخت ضعفها و نارسائیه‌ها و تعمق هرچه بیشتر راجع به شرایط اجتماعی و موارد مذکور و تئوری مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک^۶ ما توانستیم گذشته را بیک فهم انتقاد از خود تبدیل نمائیم. در حالیکه عده‌ای^۷ بر جهل گذشته اصرار می‌ورزیدند و لا قیدانه می‌خواستند بهر همه آن نارسائیه‌ها چشم ببوشند و در بهترین وضعیت قبول برخی اشکالات بسیار جزئی و راه‌حلهای رفرمیستی بنشینند.

هواداران "مباحثه" در برخورد با "مباحثه" رفتاری بغایت اپورتونیستی نشان می‌دادند. وقتی مطرح میشد فلان فرمولبندی "مباحثه" استنباط غلطی را ارائه می‌دهد، می‌گفتند "مباحثه" بزبان توده‌ای نوشته شده است و "منظورش این است". و وقتی گفته میشد فلان جمله "مباحثه" "منظورش" این است، می‌گفتند "مباحثه" کاملاً دقیق است بفلان کلمه و فلان کلمه دقت کنید. وقتی مطرح میشد که سازمان ما فاقد برنامه و سیاست روشن است و لازم است، تا چنین برنامه و سیاستی تدوین شود، اظهار می‌داشتند این حکم به معنی رد "مباحثه" است. "مباحثه" برنامه و سیاست ما را روشن کرده، و اکنون

ما باید آنها پیاده کنیم. "صاحبه" انطباق تئوری مبارزه مسلحانه، هم
استراتژی، هم تاکتیک بر شرایط کنونی است. وقتی گفته میشود و این
حقیقت بی‌سرطلا می‌گشت که "صاحبه" يك برنامه و سیاست دارد است و آن
ها می‌گویند "صاحبه" چنین هدفی را در مقابل خود نگذاشته است
اصلاً با "صاحبه" چکار دارید، بیائید برنامه و سیاست خودتان را بدهید.
فرمولبندیهای دهم بر هم و تناقضات سیستم "صاحبه" خود آنها را
کیج کسره بود. ولی از سوی دیگر با آنها این فرصت را میبخشید تا با از این
شاخ پان شاخ پریدن مواضع اپورتونیستی خود را حفظ کنند. آنها حس می‌کرد
دند که با اندیشه ^{منطقی} "صاحبه" به بن بست رسیده اند. خارج شدن از این
بن بست آسان بود، فقط آنکه وفاداری با اصول مارکسیسم لنینیسم اندکی
وفاداری به تئوری مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک اندکی
شهامت انقلابی و اندک منش و شعور انقلابی لازم بود تا آنها بتوانند
از بن بستی که در آن گیر آمده اند، رهائی یابند. و متأسفانه آنها هیچ
يك از اینها را نداشتند.

اکنون ببینیم تئوری "مبارزه مسلحانه"، هم استراتژی، هم تاکتیک چه
می‌گوید: در اینجا رجوع به رساله مذکور الزامی است و رفیق معبود
می‌نویسد: "در حقیقت با استقرار سلطه امپریالیستی، تمام تضادهای درونی
جامعه ما تحت الشعاع يك تضاد قرار گرفت تضادی که در مقیاس جهان
نی گسترش دارد. تضاد خلق و امپریالیسم. در نیم قرن اخیر، مهم
ما شاهد گسترش این تضاد، سلطه روزافزون امپریالیسم بوده است هرگونه
تحولی میبایست این تضاد را حل کند و حل این تضاد یعنی استقرار

حاکمیت خلق و سرنگونی سلطه امپریالیستی * " و در جای دیگر مینویسد
 " برای شکست ارتجاع باید توده های وسیع روستائی را بمیدان مبارزه کشید
 برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد * برای شکست ارتش
 ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت * تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و
 تشکیل ارتش توده ای مبارزه چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها
 از نقطه نظر استراتژی نظامی و به منظور شکست ارتش منظم و نیرومند * بلکه
 از نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها لازم است * امر سیاسی و امر
 نظامی به هم اجتناب ناپذیر و ارگانیک با هم ادغام میشوند * از یک طرف
 شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده ها است * چه از نظر سیاسی و چه
 از نظر نظامی * و از طرف دیگر بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه
 امکان پذیر نیست * و در جای دیگر مینویسد : " امروز در اینجا اعلان
 جنگ خود جنگ است * این دو جدائی ناپذیرند * اهمیت معنوی جنگ
 وابسته است به پیشرفت مادی آن * و پیشرفت مادی آن وابسته است به
 اهمیت معنوی آن * هر چه دشمن بیشتر ضربه بخورد * بیشتر متلاشی
 شود * نیروی سیاسی بیشتر رشد میکند * اهمیت معنوی آن * جاذبه توده ای
 آن بیشتر میشود * و این امر موجب تقویت مادی نیروی سیاسی * نظامی
 میشود * " در جای دیگر مینویسد : " البته درست است که امر مهم تسخیر
 قدرت دولتی است * ولی در شرایط امروزی * شرط اساسی و ضروری
 تسخیر قدرت دولت مقابله با ارتش و قدرت سرکوب کننده * دولت امپریال
 لیستی و نابود کردن آن است * مسئله این نیست که مبارزه مسلحانه شکلی
 از اشکال پر تنوع مبارزه است که در شرایط خاص و با آمادگیهای خاص

ضروری میشود ، بلکه مسئله این است که مبارزه مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه آن مبارزه همه جانبه را تشکیل میدهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پرتو ع مبارزه ضروری و سودمند میافتد .^{۱۰} از آنچه که نقل شد می توان مشی عمومی چریکهای فدائشی خلق را بطور کامل و دقیق استنتاج کرد .^{۱۱} بنابراین مبارزه مسلحانه ای که در مد نظر است نه یک قیام مسلحانه شهری ناگهانی ، بلکه جنگ توده ای طولانی است که توده ها بتدریج وارد در آن می شوند . جنگ چریکی که توسط دسته آگاه طبقه ، یعنی پیشاهنگ آن آغاز میشود بمثابة مرحله مقدماتی جنگ توده ای طولانی است . در ابتدا جنبه تبلیغی آن دارای اهمیت بیشتری است و بتدریج ، به موازات اثر گذاری بر کل جنبش و پیشرفت مبارزه انقلابی جنبه نظامی آن از اهمیت بیشتری برخوردار میگردد با افزایش نفوذ محسوس مبارزه مسلحانه در میان توده ها قدرت مادی آن - افزون میشود . و افزایش قدرت مادی بطریقه خود بر نفوذ معنوی آن میافزاید در جریان این پیشرفت در نقطه ای معین از رشد جنگ و قدرت مادی آن می توان یک یا چند منطقه را آزاد نمود . بلافاصله حاکمیت خلق را بر هر شهری بولتاریا برقرار کرد ، و دست با اجرای رادیکالترین برنامه های انقلابی زد سرخج انقلاب را هر چه بیشتر استحكام بخشید و جنگ را در ابعاد هر چه وسیعتر گسترش داد و بتدریج در جریان همین جنگ انقلابی شرایط لازم برای شکست قطعی و کامل ارتش امپریالیستی و قطع کامل سلطه امپریالیسم مهیا میشود . این طرح کلی پیشرفت انقلاب ، از نظر گسستوری مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم تاکتیک است . در مرحله بندی هر دو استکامل جنبش مسلحانه ایران ، تئوری مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی ، هم

تاکتیک با توجه به شرایط ایران بنکته قابل ملاحظه دیگری توجه داشت . از یکسو جنبش مسلحانه ایران از نظر توازن قوا بین صفوف خلق و دشمن مرحله بندی میشود . جنگ چریکی بعنوان مرحله مقدّماتی جنگ توده ای طولانی معرفی شده و مراحل مختلف آنرا همان مراحل تشکیل میدهند که مورد توافق همه تئوریسینهای جنگ توده ای طولانی است یعنی سه مرحله دفاع استراتژیک ، تعادل و تعرض استراتژیک . از سوی دیگر رقای ما پروسه تکاملی تغییر و تحول رابطه بین پشاهنگ انقلابی و توده ها را بعنوان يك جنبه از كل پروسه رشد و تکامل مبارزه مسلحانه مرحله بندی نمودند . آنها بر رابطه ارگانیک این دو پروسه تأکید ورزیدند آنها میگفتند پشاهنگ انقلابی با آغاز مبارزه مسلحانه و در جریان رشد آن ابتدا حمایت معنوی توده ها را جلب خواهد کرد و سپس بحمايت مادی توده ها دست خواهد یافت . از نظر آنها این مرحله ، یعنی مرحله ای که حمایت مادی توده ها کسب شده است مبارزه مسلحانه با وظایف سنگینتر و مسائل پیچیده تری مواجه خواهد شد . جنگ انقلابی با دامنه وسیعتری باید ادامه یابد ، مسئله رهبری جنگ در ابعاد توده ای آن مطرح میشود . دامنه وظایف پشاهنگ انقلابی گسترده تر میگردد و او باید هر چه بیشتر فعالیت خود را با فعالیت توده ها درآمیزد . جنبش انقلابی خلق ما در چند سال اخیر درستی ترها و احکام تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" را بروشنی اثبات نمود ، جنبش مسلحانه ایران توانست در قالب سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران "جدائیس غم انگیز پشاهنگ از توده" را از بین ببرد . جنبش مسلحانه ایران توانست

تست حمایت مادی و وسیع توده ها را جلب نماید * و از همان ابتدای اوج - گیری جنبش توده ها ، سازمان چریکهای فدائیس خلق ایران علیوهم آنهاست به نارسائیها و ضعفهای آشکار برای خلق ما بنقطه امید و انگیزه بدل شد و به عنوان يك نیروی قابل محاسبه توده ای مورد توجه دشمن قرار گرفت * اقبال کارگران و دهقانان و بخش نسبتا وسیعی از خرده بسوزواری شهری نفوذ معنوی شدید سازمان چریکهای فدائیس خلق را در میان توده ها نشان میداد *

روند جنبش انقلابی ابعاد حمایت معنوی و مادی توده ها را هرچه عریانتر نشان داد * از آنها مثالهای ریز و درشت که بررسی یکانک آنها شادی و تأثر همزمان يك کمونیست را بر میانگیزد ، ما برد و مثال تکیه میکنیم *

نمونه اول خلق ترکمن ، بخش عظیمی از خلق ترکمن یکپارچه برخاست * شوراها را برپا کرد ، و بدون آنکه هنوز معلوم باشد ضوابط حاکم بر روابط شوراها چیست ، بدون آنکه هنوز معلوم باشد چگونه کشت و کار خواهد شد و چگونه محصول کار تقسیم خواهد گشت ، همه هستی خود را در اختیار سازمان قرار داد و خود منتظر برنامه و رهبری سازمان محبوب خود شد *

نمونه دوم جنبش خلق کرد است ، خلق کرد نیز اعتماد خود را به سازمان چریکها ابراز داشت * برای اولین بار در تاریخ جنبش خلق کسب کرد ، يك سازمان غیر بومسی توانست به نیروی برتر جنبش بدل شود و مینرآنست رهبری بی چون و چرائی آنها در دست بگیرد * اضافه براین هیچ سازمان - محلی و یا غیر محلی نمیتوانست تصرف خود را بها قدرت سازمان بسنجد * زیرا سازمان چریکها يك سازمان وسیع سراسری بود و نمیتوان حتی ذره ای - شك داشت که در صورت اتخاذ سیاستهای درست و انقلابی هیچ سازمانی

نمی‌توانست حتی رهبری او را مورد تهدید قرار دهد. این حقایق نشان می‌دهد که جنبش مسلحانه توانسته بود با مبارزات توده‌ها پیوند برقرار کند. جنبش مسلحانه حمایت مادی توده‌ها را کسب کرده بود. جنبش مسلحانه ایران در شرایطی وارد این مرحله شد که موضوع سیاسی جامعه نیز تغییر یافته بود. اوجگیری جنبش توده‌ها نشان می‌داد که جنبش خلق از حالت رکود درآمده و توده‌ها بفعالیت پر جنب و جوش سیاسی گشاده شده‌اند. همه نیروهای سیاسی، از ارتجاعی‌ترین جناح‌های هیئت حاکمه تا انقلابی‌ترین نیروهای خلق در عرصه نبرد آشکار و علنی در مقابل یکدیگر ظاهر شدند. موج تظاهرات و اعتصابات در شهرها گسترش می‌یافت. و در بسیاری از روستاها دهقانان برای بازپس گرفتن زمینهای غصب شده خود اقدام علنی نمودند. در این میان امپریالیسم توانست با استفاده از شبکه گسترده ارتباط جمعی و با بهره‌گیری از سازمان وسیع روحانیت، خمینی را بجای شاه، در رأس دولت وابسته بنشاند. خمینی تحت شعار استقلال و آزادی توانست در قلوب بخش وسیعی از مردم ما جای باز کند. اما برکناری شاه و روی کار آمدن خمینی باعث توقف جنبش انقلابی نشد زیرا شور انقلاب در توده‌ها زایل نشده، تصویری بود که آنان از تحولات ناشی از برافتادن نظام ظالمانه گذشته در ذهن خود داشتند. اکنون با رفتن شاه و آمدن خمینی آنها انتظار داشتند که بلافاصله به خواسته‌های برحق خود جامه عمل بپوشانند. توده‌ها بیدار شده بودند. و در جریان رشد و گسترش مبارزات گستاخی و جسارت آنها افزون گشته بود. آنها خواهان پیشرفت و تعمیق هر چه بیشتر انقلاب بودند.

در این شرایط ، یعنی در شرایطیکه ارتش امپریالیستی یا برجا باقی مانده بود ، در شرایطیکه سلطه امپریالیستی یا برجا باقی مانده بود ، در شرایطیکه توده ها بمصل آشکار و مستقیم انقلابی دست زده بودند ، در شرایطیکه زمام داران جدید با فریفتن توده ها قصد تحکیم هرچه بیشتر مناسبات جابرانه گذشته را داشتند ، در شرایطیکه بخشهای وسیعی از خلق ما برای احقاق حقوق خود برخاسته بودند ، وظایف اصلی جنبش مسلحانه انقلابی ایران چه بود ؟ کمونیستها چگونه میتوانند توهنات توده ها را درهم بشکنند ؟ چگونه میتوانند با انقلاب در راهی گرانمایه بیاورند ؟ چگونه میتوانند انقلاب ضد امپریالیستی را عملاً و واقعاً تعمیق بخشند ؟ چگونه میتوانند صفوف دوستان واقعی انقلاب ضد امپریالیستی — مکرانیک را از دوستان کاذب آن جدا کرده و گوشه ها و عوامفریبیهای دولت وابسته کنونی را واقعاً افشا کرده و هرچه بیشتر توده ها را از آنها جدا سازند . جنبش مسلحانه ایران تنها با پیشروی بسوی ایجاد " مناطق سرخ " و اجرای برنامه انقلابی خود میتواندست پایههای عینی و ذهنی لازم را برای پاسخ دادن به همه این مسائل پی بریزد . کسی بیشتر توضیح دهیم . تجربیات جنبشهای خلقهای سراسر جهان و همچنین پرزسی قانونمدنیهای حاکم برجامعه تحت سلطه امپریالیسم ایمن وضعیت را روشن میسازد که در چارچوب نظام تحتسلطه امکان تحقق هیچگونه برنامه انقلابی وجود ندارد ، و اجرای هرگونه برنامه انقلابی مستلزم درهم خوردن کل نظام امپریالیستی حاکم است . به همین جهت شرط اجرای برنامه انقلابی ، کسب قدرت سیاسی است . و همچنین تجربیات جنبشهای خلقهای سراسر جهان نشان داده است ، که پیروان جنگرها فیبخش خلقهای تحت

سبب ، پروسه‌ای طولانی است ، و انقلاب نه یکباره بلکه بتدریج بر مواضع قدرت سیاسی دست می‌یابد . و ماشین دولتی دشمن حاکم نه یکباره — بلکه بتدریج خرد و مضمحل می‌شود . منطقه آزاد شده ، آن مکان اجتماعی است که حکومت کارگران و دهقانان در آن می‌تواند برقرار شود . این حکومت با اجرای برنامه انقلابی خود هویت پیدا می‌کند . منطقه آزاد شده محیطی است که برنامه انقلابی تسخیر رهبری پشاهلگان انقلابی عملاً در آن به مرحله اجرا در می‌آید یعنی به منطقه سرخ مبدل می‌شود ، منافعی و روابط امپریالیستی عملاً و واقعاً فسخ می‌شوند . و بورژوازی وابسته عملاً از آنجا بیرون رانده می‌شود . و اکنون مردم برای حفظ این مناسبات انقلابی و برای تأمین شکوفائی و تکامل هرچه بیشتر آن در مقابل نیروهاییکه قصد در هم کوبیدن این مناسبات را دارند به جنگ انقلابی ادامه می‌دهند . و از آنجا که شرط بقا يك منطقه آزاد غالباً رهایی سراسر کشور از یوغ امپریالیسم و مزدوران آن است در نتیجه ، ضرورت در هم شکستن کل نظام اجتماعی حاکم بر صحنه ما و شکست قطعی ارتش امپریالیستی که عامل بقا و حفظ این نظام جا برانه است بیش از پیش برای توده ها نیز روشن شده و پیروی ناپذیر ناپذیر تبدیل می‌شوند و بدین ترتیب با گسترش هرچه بیشتر جنگ انقلابی و شرکت هرچه وسیعتر توده های ستمدیده در آن ، مناطق بیشتری آزاد شده و درجه جریان يك مبارزه حاد و بی امان علیه امپریالیسم و مزدوران آن جنگ خلق بتدریج شرایط پیروزی کامل بر ارتش امپریالیستی را مهیا می‌سازد .

مسئله بر سر این نیست که در این یا آن شرایط موضوعی هیچ قیام شهری ناگهانی نمی‌تواند اتفاق بیافتد . مسئله بر سر این نیست که در این یا آن شرایط معین ، این یا آن منطقه آزاد شده در دست دشمن نمی‌افتد . مسئله بر سر

سیرعموس جنبش رها ئیخس خلق ما است . مسئله این است که تمام این لحظات مهم انقلاب در درون پروسه جنگ انقلابی علیه امپریالیسم و مزد وراثش قاپسل ارزیابی و بررسی است . مسئله برسر این است که خلق ما تنها در چنین پروسه‌ای به شناخت همه جانبه لازم از هویت ملی خود و رابطه خود با جنبش های رها ئیخس خلقهای دیگر و همچنین به رابطه خود با دشمن مشترك- همه خلقها یعنی امپریالیسم جهانی پی خواهد برد . و زمینه لازم را برای کسب و جذب اندیشه هایی پیدا خواهد کرد . بنابراین اگر واقعاً ما معتقد بودیم که ارتش امپریالیستی برجای خود باقیانده است ، اگر ما معتقد بودیم کشور ما از زیر سلطه امپریالیسم خارج نگشته است ، اگر ما معتقد بودیم دولت کنونی دولتی وابسته است ، با پیشروی بسوی ایجاد منطقه آزاد شده : و اجرای برنامه انقلابی میتوانستیم انقلاب را تعمیق بخشیم . عملاً حکومتی انقلابی را با حکومتی ضد انقلابی در معرض تضاد و مقایسه توده ها - قرار دهیم با بسیج سیاسی - نظامی آنها در مقابل یورشهای ارتجاع واقعاً قدرت مادی آنها را نشان دهیم . یعنی جمهوری دیمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر را برای آنها لمس پذیر سازیم بدینوسیله توهمات آنها را هر چه سریعتر در هم بشکنیم . تنها و تنها در چنین پروسه ای میتوانستیم توده ها را مسلح سازیم . جنبش مسلحانه میبایست برنامه متناسب انقلابی خود را ارائه میداد ، آنرا میان توده ها تبلیغ میکرد ، و از آنها دعوت مینمود تا خود بهاری پیشاهنگ خویش مستقل از دولت کنونی آنها بهاده کنند . شرایط تحقق عطا چنین برنامه ای را تشریح میکرد ، و بلافاصله با تمام نیرو و انرژی خود در پی تحقق آن برمیآمد . همانطور که مشاهده میشود ، در چنین شرایطی ، نه

تنها از اهمیت تاکتیکهای سیاسی - نظامی کم نمیشود ، بلکه بر آن افزوده میشود . امکان شرکت وسیع و موثر در دیگر اشکال مبارزه نه تنها از اهمیت مبارزه مسلحانه نمیکاهد ، بلکه وظایف پیچیده تری را بر دوش پشاهنگ میگذارد که همانا قابلیت تلفیق و همسو کردن اشکال متنوع مبارزه جهت پیشرفت هر - بیشتر انقلاب است . همه رخداد های مبارزه انقلابی در طی این مدت ثابت میکنند که طرح این شعار ضرورت داشت " و گرایشهایی که ما را به پیروزی برسانند " چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی وجود داشتند . تقوود گسترده معنوی و مادی جنبش مسلحانه در میان توده ها ، بیداری و گستاخی توده ها ، جنبش پایدار خلق کرد ، و جنبش شورائی خلق ترکمن ، موج جنبشهای دهقانی در نقاط دیگر ایران که در آن دهقانان مستقلا برای بریدن راندن زمینداران بزرگ و تقسیم اراضی مابین خود اقدام نمودند ، وضعیت عمومی جنبش همه و همه نشان میدهد که پشاهنگان بدولتری میبایست شعار پیش بسوی منطقه آزاد شده را طرح نموده و فعالانه در جهتها ایجاد آن به کار برد آید .

اما گروهها و سازمانهایی که ادعای کمونیستی داشتند چه گفتند و چه کردند؟ آنها نشستند و برای دولت موقت جمهوری اسلامی دستور العمل صادر نمودند . نشستند و یکشنبه برنامه نوشتند ، روابط امپریالیستی باید قطع شود ، صنایع امپریالیستی باید ملی شود ، مجلس مؤسسان باید تشکیل شود هر کسی بکار خود مشغول شد . و در این میان ما چه گفتیم و چه کردیم؟ ما آمدیم و گفتیم " درست است که تدوین قانون اساسی مرفی و تشکیل مجلس مؤسسان در حال حاضر دارای اهمیت مبارزاتی است و میتواند بهبازرات - آینده جهت دهد ولی مهمترین آن مسئله خلق سلاح است . اگر ما بتوانیم

اسلحه را در دست مردم نگه داریم؟ اما آنچه که بین ما و همسایه
 گروههای دیگر پورتونیست مشترک بود، این قسمت است که هیچیک به
 "حکم شرایط زمان" و تکامل عینی انقلاب توجه نکردیم، هیچیک روشها و وسایل
 مادی لازم را که واقعا و عملاً میتوانست پیشرفت انقلاب را تأمین کند مشخص نداشتیم.
 توده ها را در چه پروسه مسلح کنیم و برای چه؟ در مورد سوال اول با
 به نعل و میخ زدن سرانجام جواب دادیم: در یک پروسه اساساً مسالمت آمیزه
 و در مورد سوال دوم گفتیم برای مقابله با هجوم نظامی امپریالیسم که در
 آینده نزدیک صورت خواهد پذیرفت، حقیقت را باید شناخت و آنرا بی پروا-
 گفت، صحبت کردن از یک هدف، هرچند که این هدف بسیار عالی و بزرگ
 باشد بدون آنکه طرق و وسایل دستیابی بآن هدف، حداقل موضوع کنکاش
 پیگیرانه ما باشد جز عبارت پردازی و حرانی چیز دیگری نیست، وظیفه اساسی
 انقلابیون کمونیست و مومن به طبقه و آموزشهای مارکسیسم-لنینیسم شوکت در
 یک مبارزه واقعا' موثر انقلابی است، نه تنها حضور غیر فعالانه در یک جنبش
 سیاسی مفروض.

اگر ما میتوانستیم در پرتو مارکسیسم-لنینیسم و اصول تئوری "مبارزه -
 مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک" راجع به وظایف خود در شرایط جدید
 تعمق کنیم، حتماً میتوانستیم باین نتیجه برسیم که برای پیشرفت انقلاب -
 برای پیوند یافتن هرچه عمیقتر با توده ها، برای گسترش جنگ انقلابی
 ضرورت دارد، و حتی بسیاری از ما در قبال این سوال که "آیا باید جنگید
 یا نه جنگید؟" قاطعانه باید میگفتیم، آری آری باید جنگید، باید قورا و در هر
 کجاکه ممکن است برنامه انقلابی پیشاهنگ پزولتری را به مرحله اجرا در آورد.

باید تا آنجا که نیرو داریم گرد هم آوریم و ضربات هرچه جانکاهتری بر پیکر ارتش امپریالیستی وارد آوریم. باید در جهت ایجاد ارتش خلق گامهای موثری برداریم. و باید بنیاد داشته باشیم که ارتش خلق تنها و تنها در جبهه یان گسترش جنگ خلق علیه امپریالیسم میتواند متولد شود و تکامل یابد. کوشش در جهت برپائی و گسترش جنگ انقلابی، کوشش در جهت ایجاد مناطق سرخ بمنظور برقراری حکومت کارگران و دهقانان، تلاش در جهت ایجاد ارتش سرخ و (۱۲) اینها هستند وظایف عمده و اساسی انقلابیون کمونیست. اینها هستند وظایف اساسی و عمده جنبش مسلحانه ایران در مرحله کنونی رشد و تکاملش. جنبش مسلحانه ایران با پاسخ گفتن باین ضرورتهاست که میتواند جنبش ضد امپریالیستی خلق ما را وارد مرحله نوینی سازد و رهبری پرولتری انقلاب ما را استحکام هرچه بیشتری بخشد.

اما در شرایطی که چنین وظایف سنگین و تاریخی بر عهده جنبش مسلحانه ایران قرار گرفته بود، سازمان چریکهای فدائیس خلق ایران، یعنی سازمانیکه در نزد توده ها نماینده بی چون و چرای جنبش مسلحانه شناخته میشد مدتها بود که در ورطه اپورتونیسم در غلطیده بسود رهبری آن یکدست بدست اپورتونیستهای خائفی افتاده بود که کمترین مسئولیتی در قبال توده ها و مارکسیسم - لنینیسم احساس نمیکردند. سازمان سیاسی - نظامی خلق ما در هم ریخته و از نظر بایدن تولوویک منحرف گشته و مشی سیاسی جدید و اپورتونیستی بر آن جیره شده بود. چنین سازمانی دیگر نمیتوانست درفش انقلاب را بردوش بکشد و آنرا بهوش توده ها در اعتراض نگاهدارد. تنها دسته کوچکی از آن با ادعای وفاداری به تئوری مبارزه مسلحانه، هم

استراتژی، هم تاکتیک، صف خود را از آن جدا کردند و دست به تشکیل ساز-
مان جدیدی زدند که همان نام جریکهای فدائیی خلق ایران را بر
خود داشت. این نیرو از نظر کمیت بسیار ضعیف و در نزد توده ها گمنام بود.
... و اکنون این سوال پیش میآید که آیا نیروی کوچکی همچون ما یعنی
جریکهای فدائیی خلق ایران میتواند بر وظایفی چنین عظیم پاسخ درخور دهد
آیا گروه کوچکی همچون ما میتواند و حق داشت چنین شعارهایی را مطرح
سازد، و چنین وظایف غول آسایی را در مقابل خود بگذارد؟ برای پاسخ باین
سوال باید ببینیم آیا وسعت و دامنه يك سازمان در تعیین وظایف انقلابی
او نقش عمده بازی میکند؟ آیا بواسطه دشواریهای عظیمی که در انجام
وظایف انقلابی مشخص وجود دارد میتوان از برعهده گرفتن آن وظایف شانه
خالی کرد؟

باید ببینیم مارکسیست - لنینیستها بر چه اساسی وظایف انقلابی خود را طرح
میکند.

لنین با همه این سوالات پاسخ روشن و صریح داده است. او در سال ۱۹۰۵
رساله ای نوشته که بعد ها یکی از مهمترین مراجع مارکسیست - لنینیستهای
سراسر جهان تبدیل شد. این رساله ضمن طرح و حل نظریه بسیاری از مسائل
مربوط با انقلاب روسیه، که برخی از آنها دارای اهمیت جهانیست، حل
میشد، روش تفکر لنین را در باره بانی تعیین و درك وظایف پیشاهنگ
دولت پرستان میدهد. ما میخواهیم رجوع به همین رساله محتوی اندیشه
لنین را در این مورد نشان دهیم. به قطعنامه حزب سوسیال دمکرات

روسیه در مورد حکومت موقت انقلابی توجه کنیم.

تطبیق نامه مربوط به حکومت انقلابی موقت *

بما توجه با اینکه

- ۱ - خواه منافع پلا واسطه پرتاریا و خواه منافع مبارزه آن در راه رسیدن به هدفهای نهائی سوسیالیسم ، آزادی سیاسی حتی المقدور کاملاً و بالنتیجه تعویض حکومت مطلقه با جمهوری دیمکراتیک را ایجاب مینماید .
- ۲ - استوار جمهوری دیمکراتیک در روسیه فقط در نتیجه قیام پیروزانده مردم که ارکان آن حکومت انقلابی موقت خواهد بود ، امکان پذیر است و این حکومت یگانه حکومتی است که قادر است آزاد یکامل تبلیغات پیش از انتخاباتی را تأمین کند و مجلس مؤسسان را که واقعا مظهر اراده مردم باشد براساس حق انتخاب همگانی ، متساوی و مستقیم با اخذ رای مخفی دعوت نماید .
- ۳ - این انقلاب دیمکراتیک در روسیه با وجود رژیم اجتماعی فعلی آن ، سلطه بورژوازی را که ناگزیر در لحظه معین ، بدون فروگذاری هیچ اقدامی و کوشش خواهد کرد حتی المقدور قسمت بیشتری از پیروزانده های دوره انقلاب را از جنگ پرتاریای روسیه خارج سازد . ضعف ننموده بلکه آنرا تقویت مینماید .

کنگره سوم حزب کارگری سوسیال دیمکرات روسیه مقرر میدارد :

الف - ضروری است تصور روشنی درباره محتملترین سیر انقلاب و نیز درباره اینکه در لحظه معینی از آن پیدایش حکومت انقلابی موقت که بدو - لتاریا اجرای همه خواسته های فوری سیاسی و اقتصادی برنامه برناممه حداقل) ما را از آن طلب خواهد نمود ناگزیر خواهد بود در بین طبقه

کارگراشاعه یابد .

ب - با در نظر گرفتن تناسب قوا و عوامل دیگر که تعیین دقیق آنها از پیش غیر ممکن است شرکت نمایندگان حزب ما در حکومت انقلابی موقت بمنظور مبارزه بیوجانسه با کلیه تلاشهای ضد انقلابی و دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر مجاز میباشد .

ج - شرط لازم چنین شرکتی نظارت شدید حزب بر نمایندگان خود و حفظ مداوم استقلال سوسیال دموکراسی است که انقلاب سوسیالیستی کامل را هدف مداخله خویش قرار داده و به همین جهت همه دشمنان آشتی ناپذیر تمام احزاب بورژوازی است .

د - از اینکه شرکت سوسیال دموکراسی در حکومت انقلابی موقت ممکن باشد یا نه، باید بمنظور حفظ و تحکیم و بسط توسعه پیروزیهای انقلاب اندیشه لازم فشار دائمی بر حکومت موقت از طرف پرولتاریای مسلح و تحت رهبری سوسیال دموکراسی را در بین وسیعترین قشرهای پرولتاریا ترویج نمود . (مجموعه آثار و مقالات لنین - دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دیموکراتیک) (ص ۲۴۲)

روح قطعنامه دفاع از منافع طبقاتی پرولتاریا و بسط و تحکیم قدرت او در مبارزه طبقاتی است . در این قطعنامه ضرورت تعویض حکومت مطلقه با جمهوری - دیموکراتیک و شرایط این امر و وظیفه تبلیغی و ترویجی سوسیال دموکراسی و روش برخورد حزب با حکومت موقت انقلابی بیان میشود . از جنبه های مختلف میتوان این قطعنامه را مورد بررسی قرار داد . لنین خود در یک فصل مستقل **تک** آنکه سراد قطعنامه را در بر تو مسائل مطروحه انقلاب روسیه توضیح میدهد .

آنچه ما میخواهیم بر آن تکیه کنیم توضیح و تفسیر قطعنامه نیست. از آنرو این قطعنامه را کاملاً نقل کردیم که برای ادامه بحث ما لازم بود. موضوع بحث قطعنامه حکومت انقلابی موقت است. و گفته میشود شرایط تشکیل حکومت انقلابی موقت قیام پیروزمندان مردم است. و تمام بحث بر سر این است که سوسیال دمکراتها باید کارگران و دهقانان را بسیج کنند. آنها را بقیام بکشانند. و در این قیام آنها را رهبری کنند. تا به پشترتانی نیروی آنها با مجلس مؤسسان واقعی تشکیل شود. و این مجلس مؤسسان جمهوری دمکراتیک را کاملاً تأسیس کند. اما در مطالعه کسل رساله بایسته ها بر میخوریم که پرسش بر-انگیز است. مثلاً لنین مینویسد:

« . . . قیام آماده نشده، و یا قیام خود بخودی و پراکنده هم اکنون آغاز گردیده است. شکی نیست که هیچکس تضمین نخواهد کرد که این قیام بیک قیام مسلحانه تمام و کمال مردم منتج گردد و زیرا این موضوع هم بوضعیت نیروهای انقلابی مربوطست (که سنجش کامل آن، فقط طی خود مبارزه میسر است) و هم بطرز رفتار دولت و بورژوازی و هم یکسلسله کیفیات دیگر که در نظر گرفتن دقیق آنها غیر ممکن است. » (همانجا ص ۲۶۲)

اکنون این سوال پیش میآید در حالیکه نمیتوان تضمین کرد که حتماً این قیام بیک قیام مسلحانه تمام و کمال تبدیل خواهد شد یا نه چگونه مسئله قیام در دستور روز قرار میگیرد و چگونه میتوان با این قاطعیت به مخالفین تاکتیک قیام حمله کرد. « کسیکه در لحظه کنونی نمیخواهد بحکومت مطلقه و به ارتجاع حمله کند و کسیکه خود را برای این حمله حاضر نمیکند کسیکه این حمله را تبلیغ نمیکند » آنکس بیپوده نام طرفدار انقلاب پیروی خود میگذارد.

(اینجا صفحه ۲۶۲)

از یکطرف در قطعنامه شرایط استقرار جمهوری دموکراتیک ، قیام پیروزندگان به مردم قید شده است ، از سوی دیگر گفته میشود هیچکس نمیتواند تضمین نکند که این قیام پراکنده ، خود بخودی و ضعیف بیک قیام مسلحانه قیام و کمال تبدیل میشود . و باز می بینیم که بر انداختن حکومت مطلقه ، تدارک و تبلیغ این حمله جزو مسائل مبرم و فوری مطرح میشود .

شیوه اندیشه لنین چیست ؟ او بر چه اساسی وظایف پشاهانگه را تعیین میکند که به چنین نتایجی میرسد . تا اینجا میتوان گفت لنین انجام وظیفه انقلابی را با مکان حتی حصول هدف مطلوب ناشی از انجام آن وظیفه مشخص ميسروط نمیکند . آیا این استنتاج نادرست است ؟ ما نشان خواهیم داد که کاملاً درست است . زیرا لنین این ایده را نه فقط در جملات مذکور بلکه در بسیاری جاها و بصورت گوناگون ارائه میکند . برای آنکه خواننده دقیقاً باین نتیجه برسد ، که آنچه طرح شده است در حقیقت زاویه دید لنین نسبت باین مسئله است بهجملات دیگر او استناد میجوئیم :

" شکی نیست که انقلاب ما و توده های مردم را تعلیم خواهد داد ، ولی مسئله ای که اکنون در مقابل حزب رزمنده سیاسی قرار دارد اینست که آیا ما خواهیم توانست چیزی بآنقلاب بیآموزیم ؟ آیا ما خواهیم توانست از صحبت آموزش سوسیال دموکراتیک خود و از ارتباط خود با یگانه طبقه تا آخر انقلاب یعنی پرولتاریا استفاده نمائیم ، تا مهر و نشان پرولتاریا بآنقلاب بزنیم و انقلاب را نه در گذار ، بل در کردار به پیروزی قطعی و واقعی برسانیم "

و نا استواری ، نیمه کاری و خیانت بورژوازی دمکرات را گذاریم ؟^{۲۲} (همانجا ص ۲۲۲) در این قسمت لنین بهرخی از وظایف اساسی سوسیال دمکراتها اشاره میکند . قلع کردن عیسی ، نا استواری و نیمه کاری و خیانت بورژوازی — دمکرات ، با انقلاب محقوی بولتاریائی بخشیدن و پیشبرد انقلاب نه در حرف بلکه عملاً و واقعاً . اما در ادامه میگوید : " ما باید تمامی مساعی خود را متوجه این هدف سازیم . اما حصول آن از طرفی مشروط است به صحت ارزیابی ما از موقعیت سیاسی و درستی شعارهای تاکتیکی ما و از طرف دیگر به پشتیبانی نیروی مبارز عملاً موجود توده های کارگر از این شعارها " (همانجا ص ۲۲۲) می بینیم که لنین تأکید میببرد : باید تمام تلاش و کوشش خود را برای رسیدن باین هدف انجام دهیم . اما اینکه بتوانیم در واقعیت باین هدف دست یابیم یکی به جنبه معرفتی ما یعنی ارزیابی درست از موقعیت سیاسی و تدوین شعارهای صحیح تاکتیکی بستگی دارد و از طرف دیگر باین مربوط میشود که آیا نیروی عمل کانی برای تحقق مادی آنرا داریم یا نه . (این نیروی مادی همانا نیروی مبارز عملاً موجود توده های کارگر هستند) آیا کارگران مبارز تا چه حدی از این شعارها پشتیبانی خواهند کرد ، ما تا چه حدی میتوانیم پشتیبانی و حمایت آنها را جلب کنیم ؟ اما این تنها جلالتی نیستند که این ایده لنین را توضیح میدهند . لنین در جای دیگر مینویسد : " مشکلاتیکه در سیر راه پیروزی کاسل انقلاب وجود دارد بهر عظیم است . اگر نمایندگان بولتاریا تمام آنچه را که در قوه دارند بکار برند و با اینحال تمام مساعی آنها در مقابله مقاومت ارتجاع و خیانت بورژوازی و جهالت توده بیهوده

ماند هیچکس نمیتواند آنها را مورد تعقیب قرار دهد . (همانجا ص ۲۷۸)
 اینجا دیگر ایده لنین کاملاً روشن و صریح بیان شده است . نمایندگان پارتی -
 رسیا باید همه آنچه را که در قوه دارند برای انجا وظایف انقلابی خود
 بکار برند . اگرچه تمام این مساعی بواسطه مقاومت ارتجاع و خیانت بورژوازی
 و جهالت توده ، بیپرده بماند ، البته در تمام رساله این ایده بصورت مختلف و
 در ارتباط با موضوعات متفاوت مکرراً تکرار میشود این جملات روشن میسازند که
 در انجام وظیفه انقلابی امکان حتی دستیابی به هدف مطلوب عامل تعیین
 کننده نیست . اما در همین جمله ای که از لنین ذکر شده مطالب دیگری نیز
 نهفته است . لنین از مقاومت ارتجاع ، خیانت بورژوازی ، و جهالت توده سه
 عنوان عواملی که میتوانند مانع شوند تا تلاش و کوشش های ما به نتیجه
 مطلوب برسد ، میگوید . میتوان این نتیجه را گرفت که اندازه قدرت و مقاومت
 دشمن نیز میتواند عامل تعیین کننده ای برای تعیین وظیفه انقلابی باشد
 همچنین ممکن است نیرو های دیگری که در مبارزه شرکت دارند ، بواسطه اعمال -
 خود ، و نیروی خویش آنچنان شرایطی ایجاد کنند که باز هم تمام تلاشها
 و مساعی پیشاهنگان انقلابی بیپرده بماند . زیرا که يك وضعیت اجتماعی
 محصول ترکیب پراتیک اجتماعی طبقات مختلف است و آن نیرویی میتواند این
 نتیجه را به هدف خود منطبق سازد که دارای قدرت و نیروی بیشتری برای غنی
 کردن نیروهای متخاصم دیگر است . همچنین می بینیم که تعیین وظیفه
 انقلابی بحالت ذهنی و سطح آگاهی کنونی توده ها بستگی ندارد . با تعمق
 بیشتر در اندیشه لنین و مارکسیسم - لنینیسم بطور کلی درمی یابیم که همه

این عوامل در تعیین اشکال فعالیت‌های کارکنان شرکت می‌جویند. ولی بهیچوجه در تعیین محتوی وظیفه انقلابی، در شرکت مشخص و مفروض نقش تعیین کننده ندارد. ولی این هنوز تمام مسئله نیست، ما هنوز بیک پرسش بسیار مهم جواب ندادیم. آیا در یک لحظه مشخص حد گسترش سازمان و نفوذ آن در تعیین وظیفه انقلابی اصلی تاثیر ندارد؟ جلات زیر از لنین باین مسئله نیز پاسخ می‌دهد: "حال احتمال این پیروزی تا چه درجه ای است. مسئله ای است جداگانه. در این مورد ما بهیچوجه طرفدار خوش بینی غیر عقلانی نیستیم. ما بهیچوجه دشواری عظیم این وظیفه را فراموش نمی‌کنیم. ولی وقتی به مبارزه اقدام می‌نمایم باید خواهان پیروزی باشیم، و بهتوانیم راه واقعی وصول بآن را نشان دهیم، گرایشهایی که بتوانند ما را به پیروزی برسانند بدون شك موجود است. درست است که نفوذ ما یعنی سوسیال دموکراسی بر توده پارتی‌ها هنوز خیلی خیلی کم است. اعطال نفوذ انقلابی در توده دهقانان بکلی ناجیز است. پراکندگی، بی فرهنگی و جهل پارتی‌ها و بهتوانی خاص دهقانان هنوز بی اندازه عظیم است ولی انقلاب بسوی مجتمع می‌نماید و به بسوی آذغان را روشن می‌سازد. هر گامی که انقلاب بسوی تکامل بر می‌دارد، توده را بیدار میکند و با نیروی غیر قابل دفعی او را بطرف برنامه انقلابی یعنی یگانه چیزیکه بطور پیگیر و بنحو جامعی منافع واقعی و حیاتی وی را منعکس میکند، می‌کشانند." (همانجا ص: ۶۵۷) در این نقل قول باید که از لنین نقل شد، بدون هیچ شبهه ای پاسخ آن پرسش بالا نهفته است، و ارزیابان خود لنین می‌شنویم که اندازه نفوذ خود را در میان کارگران و دهقانان تاجچه حدی ارزیابی میکند. او تاکید می‌ورزد، که نفوذ ما در میان توده های پرو-

لتاریا خیلی خیلی کم است. او تاکید میکند که اندازه نفوذ ما در میان دهقانان بکلی ناچیز است و خصوصیات جنبش دهقانی را از نظر سازمانی و ذهنی همیشه مردود در چنین شرایطیکه تنها نیروی انقلابی یعنی پلشویکها دارای چنین وضعیتی هستند، در حالیکه دارای نفوذ اندکی در میان توده ها هستند. در حالیکه توده ها پراکنده و سطح آگاهیشان بسیار نازل است معذالک لنین در تمام رساله خود تاکید میوزد که باید قیام را در دستور کار قرار داد. و "کسیکه در لحظه کنونی نمیخواهد بحکومت مطلقه و پارتجاع حمله کند، کسیکه خود را برای این حمله حاضر نمیکند، کسیکه این حمله را تبلیغ نمیکند، ایمن کس پیهموده نام طرفدار انقلاب را روی خود میگذارد." از مجموعه آنچه که گفته شد میتوان این نتیجه را گرفت که از نظر لنین تعیین وظیفه انقلابی منوط نمیشود که آیا حتما میتوان به نتیجه مطلوب رسید. ممکن است با تمام تلاش و کوشش خود در راه انجام آن وظایف بگوئیم معذالک بواسطه مقاومت ارتجاع، بواسطه خیانت کسانی که نقاب دوستی با انقلاب بنرچهره میزنند بواسطه جهل توده ها تمام کوششهای ما پیهموده باقی بماند. و همچنین انجام يك وظیفه انقلابی منوط به اندازه نفوذ ما در میان توده ها نمیشود. پس بهای تعیین وظیفه انقلابی چیست؟ آنچه که تا کنون گفتیم درباره عوامی بود که در تعیین وظیفه انقلابی نقش تعیین کننده ندارند. پس چه عا ملای در تعیین وظایف انقلابی نقش تعیین کننده ایفا میکند. لنین توضیح میدهد که پیشاهنگ باید وظایف خود را بر اساس ضرورتهای عینی تکامل جامعه بر اساس الزامات پیشرفت انقلابی مبارزه طبقاتی پرولتاریا تعیین کند. لنین میگوید: "نگرهای حزب نباید مسائلی را برای اتخاذ تصمیم مطرح نصاید که فلان یا

همان ادیب بها و یا بهجا بهمان کشیده است ، بلکه مسائل را باید مطرح
 نمایند که بحکم شرایط زمان و بنا بر جریان عینی تکامل اجتماعی داوای
 اهمیت جدی سیاسی میباشد .^{۵۰} (همانجا ص ۲۲۵)

جریان عینی تکامل اجتماعی ، مستقل از تفکر و شعور احزاب و طبقات
 وجود دارد . نمایندگان پروتاریا باید همواره در صدد آن باشند که آن
 مسائل را کشف و مطرح کنند و در حل آن بکوشند که حل آن باعث پیشرفت
 و تکامل هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی پروتاریا و صعود آن به اوج عالیتر میشود .
 وظایف انقلابی را از ارزیابی صحیح قانونمندیهای حاکم بر تکامل اجتماعی ،
 و قوانین حاکم بر مبارزه طبقاتی میتوان استنتاج کرد . وظایف انقلابی را
 الزامات پیشرفت انقلابی تعیین میکنند . برای روشن تر شدن این ایده بهجملات
 زیر از لنین توجه کنید : " شکنی نیست که هیچ کس تضمین نخواهد کرد که این
 قیام بیک قیام مسلحانه تمام و کمال منتج گردد ، زیرا این موضوع هم به
 وضعیت نیروهای انقلابی مربوط است که سطح کامل آن نقطه طوفانی خود
 مبارزه میسر است .^{۵۱} ، هم بطرز رفتار دولت و بورژوازی و هم بیک سلسله
 کیفیات دیگری که در نظر گرفتن دقیق آن غیر ممکن است . درباره ناگزیر
 بودن ، یعنی اطمینان قطعی بیک حادثه مشخص ، که آثای استواره سخن
 را به آنجا میکشاند حاجتی به گفتار نیست . اگر شما میخواهید طرفدار
 انقلاب باشید باید درباره این موضوع صحبت کنید که آیا قیام برای پیروزی
 انقلاب لازم است یا غیر .^{۵۲} (تاکید از لنین) (همانجا ص ۲۶۲)
 همانطور که می بینید لنین ضمن تأکید بر اینکه کسی توان تضمین کرد که آیا
 این قیام " پراکنده " ، خود بخودی و ضعیف " میتواند بیک قیام تمام و کمال

تبدیل شود ، قاطعانه میگوید در اینجا باید يك مسئله را روشن کرد و آن این
 که آیا قیام شرط پیروزی هست یا نه ؟ آیا قیام لازم است یا نه ؟ مسئله بر سر
 دستیابی بیک هدف در شرایط معین است . راه نیل باین هدف چیست ؟
 لنین در دنباله همین جلات نقل شده میگوید : " آیا لازم است موضوع قیام
 را فعالانه مطرح نمود ، درباره آن تبلیغ کرد ، و مجدداً زمینه آنرا بیدار کرد
 و با انرژی تمام فراهم ساخت یا نه " همه این عبارات روشن میکنند که
 لنین به ضرورت عینی تکیه میکند و وظیفه پیشا هنگ را در پاسخگویی باین
 ضرورت می بیند . و اعتقاد دارد بر تمام موانعی که در سر راه پاسخگویی
 باین ضرورت وجود دارد باید غلبه کرد و در زندگی بشوینکها بارهای
 بار این دیدگاه بطور برجسته و نمایان خود را به معرض نمایش گذاشت همین
 در ۱۹۱۷ چنین نوشت : " رفیق کامنف " حزب توده ها " را در مقابل گروه
 مروج " قرار میدهد . ولی " توده ها " اینک بدیوانگی دفاع گرائی " انقلابی "
 تسلیم شده اند . آیا برای انترناسیونالیستها برآزنده تر نیست که در این
 لحظه نشان بدهند که آنها میتوانند بجای اینکه " بخواهند که با توده ها
 باقی بمانند " یعنی به بیماری همه گیر عمومی تسلیم شوند ، در مقابل این
 مستی " توده ای " مقاومت کنند ؟ آیا ما در تمامی کشورهای محارب امپریالیسمی
 ندیده ایم که شولیتسها کوشیدند براین اساس که خواسته اند " با توده ها
 باقی بمانند " خود را توجیه کنند ؟ آیا ما نباید قادر باشیم که برای مدتی
 علیه مستی " توده ای " در اقلیت بمانیم ؟ آیا در حال حاضر نکته اصلی کار
 مروجین نیست که مشی پولتری را از مستی " توده ای " دفاع گرایانه و خسوده

بوژوازی خلاص کنند ؟ (دوباره تا کتیکها ، لنین - نامه اول)
 در مقابل هستی " توده ای " باید مقاومت کنیم . باید شهامت در
 اقلیت ماندن را داشته باشیم . چرا ؟ زیرا راهی که توده ها در پیش
 گرفتند ، راهی نیست که به پیشرفت مبارزه انقلابی کمک رساند ، راهی نیست که
 پرولتاریا را در مبارزه طبقاتی ارتقا دهد ، راهی نیست که پرولتاریا را به قدرت
 نزدیکتر سازد ، و درست بدین دلیل ما باید بر علیه آن تبلیغ و ترویج کنیم ،
 بر علیه آن اقدام کنیم و چنین بود که علیرغم جانبداری توده ها از
 حکومت موقت ، سخنران بلشویکها بر علیه آن سخن گفت و توده ها او را از پشت
 تریبون بزرگ کشید ، و مورد ضرب و شتم قرار دادند . اما بلشویکها
 همچنان بر اعتقاد ات خود پای میفشردند . بنابراین میتوان گفت معیار اصلی
 تعیین وظیفه انقلابی پشاهنگ پرولتریاز درون خود تکامل عینی تاریخی
 جامعه بیرون میآید . پشاهنگ باید با تحلیل قوانین تکامل عینی جامعه خود
 محاسبه عینی نیروهای طبقاتی دریابد که شرط پیشرفت و ارتقا ، مبارزه طبقاتی
 و بسط و تحکیم قدرت پرولتری چیست ؟ و آنگاه بید رنگ تمام انرژی خود را
 صرف پاسخگویی به نیازهای زمان کند . پشاهنگ باید وظایف انقلابی خود
 را بر درک ضرورتهای عینی پیشرفت تاریخی استوار سازد و تمام هم خود را بکار
 برد تا توده ها را بر این ضرورتها آگاه گرداند و انرژی آنها را در راه پاسخ
 گویی بآن ضرورتها بکار اندازد . لنین مینویسد : " خوشبینی غیرمجازی
 بود هرآینه دشواریهائی که در راه جلب توده ها بنهضت وجود دارد و این
 دشواریها تنها شامل طبقه کارگر نبوده بلکه شامل دهقانان نیز هست فراهوش
 میشد ، همین دشواریها است که بارها مجاهداتی را که برای رسانیدن

انقلاب د مكراتيك بهدف نهائی شده است عقيم گذارده و ضعفاً در اين جريان
 پروتوازی تا پيگير و خود غرض که در عين حال هم از راه مدافعه از دستگاره
 سلطنت در مقابل مردم " سرمايه تحصيل نموده است " و هم " قیافه معصوم "
 لپه را لیسیم یا " خط مشی آسوا باز د نیه " را " حفظ کرده است " بیش از همه بکامیابی
 رسیده است " ولی دشواری معنایش عدم امکان نیست " آنچه مهم است
 اطمینان در انتخاب صحیح راه است و این اطمینان است که انرژی و شور انقلابی
 قادر به معجزه را صد بار افزایش میدهد " (مجموعه آثار و مقالات لنین -
 دو تاكتيك سوسيال د مكراسی در انقلاب د مكراتيك ص ۲۲۴) •

آنچه مهم است اطمینان در " انتخاب صحیح راه است " راهی که رشد
 سیاسی توده ها را تسهیل کند ، و پیرويه تشكّل آنها را سریع سازد ، و بتوا
 نسبت قسدرت دولتی را در دست آنها بگذارد • قوانین عینی جامعیه
 مستقل از ذهن احزاب و طبقات است بنابراین اندازه تواناییهای بالفعل يك
 سازمان مشخص كنویستی اینرا تعیین میکند که سازمان مذکور چه گامهایی
 را باید بردارد تا بتواند آمادگی همه جانبه ای برای پاسخگویی باین ضرورتها
 را داشته باشد • پیدا است که اندازه نفوذ معنوی و مادی يك سازمان چه از
 نظر کمی و چه از نظر کیفی تنها در جریان پاسخگویی باین ضرورتها شكل میگیرد
 انقلاب اجتماعی نتیجه يك پیرويه طولانی مبارزه طبقاتی است • و دقیقاً در این
 پیرويه است که توده ها از بوی تجربه و مقایسه میتوانند پيشاهنگ واقعی
 خود را تمیز دهند • پيشاهنگ پرولتری ، رهبر اپد ثلوزيك طبقه یا بقول گرامشی
 نقد فعال شعور طبقاتی است و وظیفه دارد تا پراتيك طبقه را در معرضه
 مبارزه اجتماعی رهبری کند • او وظیفه دارد پاسخگویی ضرورتها ی عاجل

زمان حال باشد ، و بطریق موثری در جهت آفرینش و پیش بینی آینده نگام بردارد
 و " غلیقه دارد عمل و اندیشه توده ها را برانگیزد " نه آنکه خود را تا سطح
 آنها تقلیل دهد و در نتیجه در آن حل شود . در " صاحبیه " ما تسلیح
 توده ها را بعنوان یك " ضرورت " مطرح کردیم . ولى دیدیم كه پیروى
 تسلیح توده ها يك پیروى غیر قهرآمیز در آمد . بدون شك تسلیح توده ها -
 یكى از وظایف مهم پیشاهنگام انقلابی بود اما صحبت دقیقاً بر سر اینست
 مسأله است كه باین " ضرورت " چگونه میتوان واقعا پاسخ گفت . صحبت بر
 سر این است كه " راه واقعى وصول به هدف چیست ؟ " برای دورك این مسئله باید
 عمیقت مبارزه ، نیروهای عملا " موخود آن ، رابطه این نیروها با یكدیگر مورد
 ارزیابی دقیق قرار گیرد . و با اتكا به تجربیات جهانى چگونه میتوان قبول
 كرد كه میتوان " توده ها " را در پیروى غیر از مبارزه مسلحانه مسلح
 ساخت . و سازمان مسلح توده ها را بوجود آورد صحبت كردن از " سازمان
 مسلح توده ها " با انكار تمام راهى كه میتواند چنین امرى را تحقق بخشد
 يعنى انكار كردن ضرورتهاى فوری " سازمان مسلح توده ها " . اکنون پیدا است
 كه ما علیرغم كوچك بودن سازمان خود ، وظیفه داشتیم براتيك خود را بر
 مبناى پاسخگوى به ضرورتهاى زمان مستقر سازیم . علیرغم آنكه بتوانیم شناسائى
 توده اى پیدا كنیم ، و شرط اینكه بتوانیم بدستى نقائص و نارسائىهاى آن
 لحظه مشخص را رفع كنیم این بود كه انجام این وظایف غول آسا را برعهده
 میگرفتیم .

مهم انتخاب صحیح راه است . مهم انجام وظایف انقلابى
 است . مهم این است كه بتوانیم تا آنجا كه توان داریم در

جهت پیمرفت و اقمی و علسی انقلاب گام برداریم : مهم
این نیست که آیا زندگی اجازه خواهد داد تا ما حاصل
تلاشهای خود را ببینیم یا نه . مهم این است که لا اقل در جوه
مختلف کار انقلابی میزانی انقلابی بر جای گذاریم . تا
نظهای آینده انقلاب بتواند سریعتر و عمیقتر انقلاب را به
پیش ببرد .

هر چه برای فاش شده با د پرچم ظفر نمون تئوری ما رزه مسلحانه
هم استوار تئوری ، هم تاکتیک ؛
هر چه مستحکمتر باد صفوف رزومه چریکهای فدائی خلق ؛
تا بود باد نفوذ مودیان به اسارت و توبسم در صفوف
چریکهای فدائی خلق ؛
مردم را به زیر لیسم و سگهای ولجیریش ؛
تا بود باد رژیم وابسته با مپسا لیسم جمهوری اسلامی ؛
برقرار باد جمهوری دیمکراتیک خلق پروری طبقه کارگر

با ایمان به پیروزی رامن

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)

تبر نویسیها

۱- در اینجا منظور از "چریکهای فدائیس خلق ایران" آن جریانسی است که در سال ۱۳۵۸ اعلام موجودیت کرد و بعداً در سال ۱۳۶۰ تحت عنوان چریکهای فدائیس خلق ایران (ارتش رها تپه خن خنهای ایران) به فعالیت خود ادامه داد .

۲- از این پس ما با نام "صاحبه" از این اثر اسم خواهیم پرسد .

۳- ما در اینجا نخواهیم "صاحبه" را در تمام زمینه ها نقد کنیم . در این مقاله آن بخش از نظرات "صاحبه" مورد نقد قرار میگیرد که در فعالیت عظمی سازمان ما نقش ایفا نموده .

۴- البته خواننده ممکن است از آمدن این جمله در میان این سطور - تعجب کند ولی همانطور که بعداً خواهیم دید این جمله تأکید قوی این نظر است که نباید بهارزه نظامی دست زد ، اگر چه افرادی از همین دولت هم ممکن است رأیده در هجوم امپریالیستی دست داشته باشند .

۵- در بسیاری موارد این ایده در "صاحبه" تکرار میشود .

۶- این قطعه از قطعات بسیار مهم "صاحبه" است "صاحبه" میگوید چون خلقها از ستم دوگانه رنج میبرند زودتر از سایرین سلاح بر داشته اند . شاکر است ! "سایرین" !!!!! خلقها تیکه از ستم دوگانه رنج میبرند چه چیزهایی هستند ؟ آیا طبقات انقلابی ، مثلا کارگران جزو سایرین محسوب میشوند ؟ اگر چنین باشد معلوم میشود که "صاحبه" مفهوم درست مقوله خلق را نمیفهمد و با اینکه خلقهایی وجود دارند که از ستم دوگانه رنج نمیبرند ، اگر چنین باشد معلوم میشود که "صاحبه"

معنی سلطه امپریالیستی را در يك کشور تحت سلطه تعریف و در کسی از مشهور ستودگانه ندارد *

۷ - در صفحات بعد خواهیم دید که "صاحبه" بنحوی ذهنی امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب را میدهد * بهمین جهت کاملاً ذیحق است که ا بطور جواب دهد *

۸ - البته در صفحات بعد خواهیم دید که تسلیح تودمها فوائد دیگری هم دارد ، و میتواند در "اولین ماده قانون اساسی ، تمام روابط و منافع امپریالیستی را از بین برد ، و بورژوازی وابسته را منقرض اعلام کند *

۹ - این دو جمله را با هم مقایسه کنید "من بهیچوجه معتقد بآن نیستم که در حال حاضر باید بهارزه نظامی پرداخت و" ولی تئوری مبارزه مسلحانه گرچه قبول دارد که تدوین قانون اساسی مطلقاً نمیتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته باشد و پس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای جهت دادن به مبارزات آینده است ولی مسئله اصلی جنبش ما مسئله خلع سلاح است *

آیا این بدین معنا نیست که در زمان حاضر پیشرفت انقلاب اساساً بطور مسالمت آمیز میتواند تامین شود و ما در يك پروسه اساساً غیر نظامی بایستد انقلاب را به پیش ببریم و فقط برای آمادگی مقابله با هجوم امپریالیسم بایستد استفاده از همان اشکال مسالمت آمیز بایستد یا تسلیح توده ها بپذیرد ازیم ؟

۱۰ - در هیچ جای دنیا سازمان مسلح توده ها نمیتواند در پروسه مسالمت آمیز متولد شود * سازمان مسلح توده ها تنها و تنها در پروسه مبارزه قهر آمیز میتواند متولد شود و رشد کند *

۱۱- عین گفته های لنین را در اینجا میآوریم :

" الان فقط الان و شاید در عرض چند روز ، يك يا دو هفته ، بتوان بهیوی
 صلح آمیز چنین حکومتی را ایجاد کرد و استحكام بخشید احتمال کلی
 مهود که این دولت بتواند پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب سراسری روسیه را
 تضمین بکند ، و بطور استثنائی فرصتهای خوبی بوجود آورد برای گامهای
 بزرگی در جنبش جهانی برای صلح و پیروزی سوسیالیسم "

از نظر من بلشویکها که با رتیزا نهای انقلاب جهانی با شیوه های
 انقلابی هستند ، ممکن است و باید باین سازش فقط به ^{تکامل} مسالمت آمیز
 انقلاب موافقت کنند فرصتی که پیشنهايت در تاريخ نادر و کمیاب و بینهایت
 پرازش است ، فرصتی که فقط گاهگاهی دست میدهد . " (تاکید او
 لنین است) - (لنین - درباره تاکتیکها - مقاله درباره سازش)

۱۲- در اینجا صحبت بر سر تکامل جنگ انقلابی ، تکامل انقلاب
 دمکراتیک نوین با انقلاب سوسیالیستی است .

فهرست پایانی از انتشارات جدید :

۱- بیانیه های عملیات جنگل

۲- بیاد رفیق کبیر عبدالرحیم صبوری

۳- دریا ره دانش انفجاری

۴- جنگ ضد زره و آرمی جی هفت

۵- پاسخ به انحلال طلبان

۶- بررسی گذشته (۱)

پیشینه بسوی تشکیل ارتش خلق
ایجاد مناطق سرخ

زننه باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست

از انتشارات :

جریکهای فدائی خلق ایران (ارتشراها شبیخن خلقهای ایران)